

کتابخانه ایرانی
1986
iratische Bibliothek in Hannover

انقلاب پرشکوه

کارگران و زحمتکشان ایران

رژیم جمهوری اسلامی را به

گورستان تاریخ خواهد سپرد!

کارگران جهان متحد شوید!

سنگار (۱۲۶)

سازمان یکان در راه آزادی طغیانگر

سال سوم - دوشنبه ۱۸ آبان ۱۳۶۰ - پیا ۲۰ ریال

کاروان سرخ صدها شهید کمونیست و انقلابی

ناقوس مرگ رژیم رومی نواز

آنان توفان بودند و به

سهمگین ترین بندهای بیداد

سفر خود نیاوردند!

صفحه ۲۰

سوسیال امپریالیسم

شوروی دشمن

انقلاب است!

نوع ساس در قبال رژیم
سرما بیداری حمیوری اسلامی یکی
از معارضای اساسی مسخر کننده
مرز میان انقلاب و ضد انقلاب و مرز
میان دستان و دشمنان است -
المللی انقلاب ایران مساخته
در حال حاضر رژیم بورژوازی
حمیوری اسلامی بمانند مدافع
سرما بیداری و آسند و سرکوبگر و
دشمن انقلاب بوده ها مانع اصلی
پیشرفت انقلاب بوده و به همین جهت
میباست سرکوب گردیده و بحالی
آن جمهوری دمکراتیک خلقی مستقر
گردد بدون درهم شکن قهرآمیز
دسکاه دولتی و سرکوبی نظامی
رژیم سرما بیداری حاکم - که تنها
تحت رهبری طغیانگر و گرو - سر
کمونیست این امکان بدیراست -
پیروزی انقلاب دمکراتیک و
سروی سوسیالیسم غیرممکن
مساخته حال حکومتی برچورد
پیروهای نظامی بدین مانع
اطلی انقلاب مان دهنده مانست
این پیروها و سایر گرایین حنیفست
است که پیروها در کد ام حنیفست
ایستاده اند در حین انقلاب با
خدا انقلاب ؟

صفحه در صحت ۲

انقلاب و انقلابیون

دشمن مشترک

رژیم شاه و

جمهوری اسلامی

صفحه ۹

مبارزه صیادان

ادامه دارد!

صفحه ۳

تشدید خفقان

در مدارس

صفحه ۱۱

در این شماره بخوانید:

سازمان چریکهای فدائی خلق و جوخه های رژیم (۳) صفحه ۵

مقاومت و افساگری مادران زندانیان صفحه ۸

سوسیال دمکراسی و انقلاب صفحه ۱۰

گزارشی از شکنجه و نیرناران هشت رفیق یکانگر در زندان تبریز

صفحه ۱۲

از منتگران مبارز

حمایت کنیم!

صفحه ۳

سنگون باد رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی

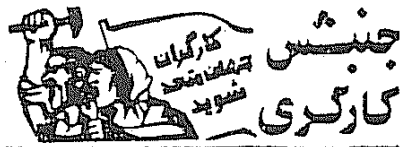
بقیه از صفحه ۱ سرعقاله ...

در اینجا قصد ما تحلیل طبقاتی
ارشد دوستان و دشمنان داخلی
انقلاب نیست، تحلیل عمومی از
صف دوستان و دشمنان بین المللی
نیز در اینجا مورد نظر ما نمیباشد
آنچه در اینجا مورد بحث اصلی ماست
تحلیل از حرکت یکی از دشمنان
چپای انقلاب ایران یعنی
سوسال امپریالیسم شوروی است
برچوردن این مسئله از آنجا اهمیت
دارد که میبایست نیروی امپریالیستی
ما سد شوروی را که ما یک سیمانم
به چهره زده در سد طغیانگر و سابر
نوده ها افتاد نمود در ستر ترا شط
عسی موجودان داد که محسرا
سوسال امپریالیسم در محسرا
سن المللی را همگنان ما، بلکه
دشمن سرحد انقلاب است و بدین
ترتیب کارگران و زحمتکشسان را
در راه سروری مصمم بر میگرداند
و سر راه انقلاب را سهل کرد.
همانطور که صد اسم بعدادار
حاکمیت روبرو بسیم در حرت و
دولت شوروی و استقرای سرمایه داری در
این کشور، در عرصه داخلی سیاست
سوسالیستی تعسیر ما هت با فتنه و
ساست استعمار و ستم پورژواشی
حاکمیت آن گردید و در عرصه
خارجی سیاست امپریالیستی
و پشتیبانی از انقلابات پرولتری
ورها ششخت تا بود گردیده و مثلی
سوسال امپریالیستی در دستور
قرار میگردد. صدور سرمایه و مواد
نار ابر کالای، رقابت با سایر
قدرت های امپریالیستی جهت
تجدید تقسیم جهان، بحا و رو کودنای
نظامی، همد و همداجرای تشکیل
دهنده های سیاست امپریالیستی
بود. بر اساس این سیاست که
باز با ما هت امپریالیستی یک
انحصار دوک طبقه معنی احصائی
جبر دیگری سببواست با سسد،
شوروی روبرو بسست، کشورهای
اروپای غربی را بد انحصار خود
در آورد، به حمایت از سرمایه داری
دولتی در مصر، عراق، سوریه و لیبی
پرداخت، بهم قایل سوختی در
استعمار طغیانگر و غارت ماسع
طبیعی همدست آورد، به ساسین
با یگا هت های نحاوری نظامی در
کشورهای مانده بس حوسی، هت
اتوبی، لیبی و و سنام اقدام
نمود، بدیکی از میمیرین بوداگران
انحصار بدیل شد، در کشورهای
ما بد انحصار ساسان و اتوبی دست
بد کودتای امپریالیستی رد و بطور
مستقیم و غیر مستقیم در کشور
انقلابات پرداخت. البته شوروی
با ما یک سوسالیستی خود کوس
گردتا در درون جنبشهای آزادی
نمود کرده و آنها را به اهرمهای
سیاست نواستعماری خود تبدیل
ساید. در راستای همین هت "کمک"

به این جنبش ها و "حیثیت" از آن
سیر در دستور سوسال امپریالیستی
شوروی قرار گرفت اما بیروا ضح
است که این "کمک ها" بهیچوجه
جهت مترقیان به دستا هت، ما هت
ارحاعی و در خدمت هدف امپریالیستی
پورژوازی شوروی قرار دارد. شوروی
امپریالیستی فاقد هرگونه سیاست
انترناسیونالیستی است. شوروی
با بطور عریان و بیحد عریان در
کشورهای وابسته است و با آنکه
در درون حسی ها نفوذ کرده و با
امکان نفوذ بسنداس حسیها
را مورد "حمایت" خود قرار میدهد
و عوام مفریانه و امواد میسارده
حالی انقلاب بشمار می آید.
حال آنکه سوسال امپریالیسم
هیچگاه در جنبشهای اصیل
پرولتاریائی و جنبشهای واقعا
انقلابی پشتیبانی نمیکند و
نمیخواهند بکنند. بگای به سیاست
میان شوروی از یک سو و رژیم شاه و
حکومت جمهوری اسلامی از سوی دیگر
مبیین این حقیقت است.
نیز در این رژیم شاه، در صف بندی
میان انقلاب و صد انقلاب، شوروی
مشخصا دشمنان اردوگاه ارتجاع و
سرمایه داری وابسته بود. اگر چه
رژیم وابسته شاه ما به کارگزار
امپریالیسم امریکا سمار ما صد
و از این نظر مواضع وسیعی در
مقابل نفوذ گسترده شوروی در ایران
موجود بود، لیکن غیر عمده ای
مواضع شوروی نواستعماران
قابل سوختی در استعمار و غارت
ایران سهم داشته باشد. بدستمال
سطح سیاست نواستعماری میان
شوروی و ایران و حمایت و تمیحا
روبرو بسندهای خروجی سیاسی از
اصلاحات امپریالیستی شاه در
سالهای ۴۰. قرار دادهای اسارت
معددی میان این دو کشور در
عرصه های اقتصادی و بازرگانی
و نظامی و فرهنگی منعقد گردید.
میافساید در احصای سوسالیست
آزاری. مواضع شاه اضمحالی در
احداث سیاست سیلو، قرار داد برای
احداث موسسات دوا آهن، کارخانه
ماشین سازی و کشیدن لوله گاز،
غارت کار طبیعی ایران بقیمت
سازل، فروش بیش از یک میلیون
دلار اسلحه به رژیم شاه برای گشتار
نوده ها و... از جمله قرار دادهای
اسارت با ایران و شوروی میباشد
در همین هنگام که شوروی سوسال -
امپریالیست، سیاست نواستعماری
خود را با رژیم شاه گسسته و سیاست
کارگزارین حرت بوده مفاظ کرده
گرد شوروی وابسته بوده،
بلاخره انقلاب ما "حس دوراندیش
هت حاکم" را نده نموده، برای
حس سرمایه داری دولتی هورا
کسده، جنبش انقلابی و کمونیستی

را "چپرو" و "آنا ریس" خوانده و
با لایحه خاک بر جسم خلق میسند
انقلاب ایران زیانه میکند. انقلاب
میرفت تا رژیم حاکم را
سرنگون سازد، اما امپریالیسم
شوروی و توکراتین کماکان بسد
حمایت از ضد انقلاب سلطت طلب
منقول بودند و با آخرین روزهای
سقوط سلطت شاه از آن حمایت
نممودند. امروز روبرو بسو بسندهای
شوروی و خاشین حرت بوده همدان
واقعیات را انکار میکند، اما
تاریخ مبارزه طبقاتی صهی ما
گواهی میدهد که شوروی و کارگزاران
بسته و بیبسته دشمن انقلاب
بودند و بیبسته و بیبسته در همان
جهدای قرار داشتند که رژیم
سرمایه داری شاه، امپریالیسم
امریکا و سایر مرتجعین قرار داد سسد
در دوران شاه، روبرو بسندهای
شوروی میگوشتند با رژیم حاکم
راه "راه رشد عسرمایه داری" و
در حقیقت به راه رسد و ایستی که
امپریالیسم شوروی بکناسد و بسد
همین منظور در پی آن بودند تا
دولتی اقسما دوا بسد را نفوس
شده و زمینه مساعدی جهت رسیدن
سرمایه داری دولتی شوروی در
ایران بدید آورد. با روی کار
آمدن رژیم جمهوری اسلامی شوروی
عرصه تاخت و تار سستری در ایران
سدا کرد. ضربه خوردن امپریالیسم
امریکا در ایران، وجود صفادهای
انقلابی میان رژیم جمهوری اسلامی
و امریکا و وجود گرایش محاسبات
سوسال امپریالیسم شوروی در
بختی ارضیات حاکم ایران رسد
را برای بسط نفوذ شوروی هموار
تر نمود. در ابتدای امر وجود
لیبرالها در هت حاکم و همزیستی
آنها با ارگان دولتی مانع نفوذ
فزاینده و سریع شوروی بود. اما
این امر مانع از آن نشد که
سوسال امپریالیسم حرت بودند
پشتیبانی فعال اردولت بارگان
و بسی صدر لیبرال سردارد. حذف
لیبرالها ارضیات حاکم، سلطت کامل
حرت جمهوری سرمایه سس دولتی و
برآ هت گرایش محاسبات سوسال
امپریالیسم بسین از هر زمان دیگر
زمینه مساعدی برای نفوذ شوروی
در ایران بدید آورد. و اس امر
موجب آن گردید تا شوروی سوسال
فعالیت رژیم حاکم بدفاع بر حرد
سوجه سئوریک روبرو بسند
برای حمایت از رژیم ایران کدام
است؟ روبرو بسندهای برآ سسد که
رژیم جمهوری اسلامی یک رژیم
حرد شورواشی بوده و ساسسد
ما هت خود صد امپریالیست است.
سایر این رژیم حاکم ما انکاسسد
کمکهای اردوگاه "سوسالیسم"
فادراسار طریق "راه رشد عسرم"
بقیه در صفحه ۴

مبارزه با امپریالیسم از مبارزه با ارتجاع داخلی جدا نیست



از نفتگران مبارز حمایت کنیم!

پالایشگاه اصفهان - بدستال او حکمیری مبارزات نفتگران تهران شیراز، تبریز و اصفهان و تعدادوم مبارزه نفتگران شیراز، رژیسم ارتجاعی و صدگاری خمینی برای سرکوب مبارزات آنها، هیچسوسن تمام می رژیسمهای مرتجع سرماجه - داری برای چندمین بار به یکی از شیوه های سرکوب و کشف خود متوسل شدوان "رودر و قرار دادن نفتگران است چندی پیش نیز رژیسم ارتجاعی حاکم برای درهم شکستن مقاومت و مبارزه با پالایشگاه اصفهان از نفتگران کرمانشاه استفاده نمود و با حیل و تدبیر آنها را به اصفهان آورد. این بار نیز از بخشی از کارکنان پالایشگاه اصفهان و مدهای از مزدوران و جیره خواران خود بر علیه نفتگران شیراز استفاده نمود.

رژیسم خبانت پیشه جمهوری اسلامی تاکنون ۱۳۰ نفر از کارکنان پالایشگاه شیراز را معلق نموده است و برای برکردن جسای خالی آنها و با اصطلاح زهر ختم گرفتن اربقیه گروهی را از شیریز، تهران اصفهان با تهدید به اخراج و تطمیع (دادن روزانه ۲۰۰ تومان حقوق ما موریس) به شیراز روانه نموده است. حال است رژیسم کار و غارت - گری که بعناوین مختلف دستمزد کارگران را کاستن میدهد و حتی در بسیاری از کارخانه ها نیز پرداخت دستمزد روزانه خودداری میکنند و ما هم به عقب می اندازد. در اینجا به نما می کارگران اعزامی و سیر مزدوران خود قبل از حرکت ۳۰۰۰ تومان بمنوان پیش لفظ ا حقی ما موریت پرداخت نمود چیزی که درنتا ریخ صنعت نعت بیما بقه است که برای انجام کاری پیش پرداخت شود.

در همین رابطه دوشنبه ۷/۱۹ حدود ۵۰ نفر از اصفهان به شیراز مرستادند. رژیسم که هیچ پایکا هی در میسان کارگران و زحمتکشان ندارد، برای اعزام آنها به تبریز و دروغ متوسل شد و عنوان نمود که ایسان را برای "اورهال" (تعمیرات کلی سالیا نه) به شیراز میفرستند. به این ترتیب ارکارکنان تا آگاه که به مناسف طبقه ای خود پی نبرده اند بر علیه نفتگران مبارز شیراز استفاده نمود

در نوب آهن چه می گذرد؟

دوب آهن: در رابطه با تشدید جو خفقان در دوب آهن، رژیسم ارتجاعی جمهوری اسلامی تمام کارکنان زن کلاس آموزش به اصطلاح اپدولوژیست اجباری گذاشته است و هرکس که ۲ ساعت قیمت کند، حقوق بکروز او کسر میشود، در ضمن پس از یکماه حول این درسهای ارتجاعی امحصسان میکیرند، هرکس قبول نشد او را از کار اخراج میکنند.

اشغال اداره بازرسی دوب - آهن در "واحد" بوسیله جنگ زدگان: حدوده ۶۰/۷/۲۰۶۰ بخشی از جنگ - زدگان باغ ابریشم که قبلا درجا در زندگی میگردند (ولی اخیرا بوسیله رژیسم اخراج شده اند) اداره بازرسی دوب آهن را که در محله "واحد" نزدیک کارخانه واقع است برای تا میسن سرپناهی در زمستان اشغال می - کنند و میز و صندلی و وسایل اداری را از ساختمان خارج میکنند و کارمندان هم در بیرون از ساختمان کار میکنند، پس از ۲ روز با صداران ارتجاع و وانتظامات کارخانه محله و خبناهای را به جنگ زدگان شروع میسما بند و درگیری شدیدی بیسن مردم مزدوران جیره خوار خمینی روی میدهد. با صداران با قنصداتی تفنگ شدت مژدوزن و بچه ها را بهاد کتک می گیرند و مردم هم جا نا نه - در مقابل و خنجرهای نوکران رژیسم مقاومت می نما بند و با چاقو و کفگیر و... به مزدوران رژیسم حمله میکنند ولی جلادان رژیسم آنجا که نیروی زیادی برای سرکوب جنگ - زدگان بسیج کرده بودند با زور نوده ها را از ساختمان بیرون کرده و خود آنجا را اشغال میکنند. در این جریان بسیاری از وسایل جنگ زدگان مبارز بوسیله عمال سرسپرده رژیسم از بسین میروند و حتی بعضی از ما ضین - ها را که از جنگ زدگان در آن محله بود با خود به جلوی انتظامات می - برند. در این حرکت مبارزات تسی و قتیکه نوکران رژیسم میخواستند "پیرزنی" را از خانه اشغال شده ای اخراج کنند. پیرزن مبارز در مقابل آنها با شها مت مقاومت کرده و میگوید "یا من اینجا هستم یا مرا میکشید. هیچ راهی نیست" کسه با لایحه با صداران جنایتکار و مجبور به عقب نشینی در مقابل پیرزن مبارز میشوند.

کارخانه پولین

احیاد کارخانه پولین از طرف انجمن اسلامی این کارخانه برگزار می نماید به ساعت ۲

بعدا ز ظهر انتقال پیدا میکنند (بعضی هنگام تعطیل شدن کار) در اولین روز اجرای این عمل تصامی کارگران که در روزهای قبل در کارخانه نمازمی خوانندند لباس - هایشان را پوشیده و سوار سرویس میشوند چندی بعد انجمن زمستان نماز را بین ۱۲/۲۵ دقیقه الی ۱۵/۲ دقیقه تخمیر میدهد اما با زهم بسا امتناع و بی میلی کارگران (البته نه در ابتدا دفعه قبل) مواجه میشود. لازم به یادآوری است که در گذشته زمان برگزاری نماز در محدوده زمان کار نبود، تنگ و نغرت بردشمان طبقه کارگر!

مبارزه صیادان ادامه دارد!

در ارتباط با سالگرد وقایع خونین و قهرمانانه صیادان انزلی رژیسم با ردیگر تمام می کسای را که بنوعی در این رابطه نقش داشتند، تحت پوشش نپذیرفتن محاکمه گذشته - شان دستگیر نموده. گوپا رژیسم قصد دارد تا در بسین این عده، تعدادی را مجددا آزاد سمدا دی را به حبس - های مختلف محکوم، تعدادی را اعدام نماید، در واقع رژیسم با این عمل وجود جو و روحیه انقلابی در میسان صیادان و زحمتکشان این بندر جریه در میان خرمن ختم و بشکه باروت توده ها میزد.

اخیرا طی بخشنامه ای و بسا تا شه شورای فرمانی صیادان بار دیگر میدد در ریا ممنوع میشود. این عمل از جانب صیادان ضمن امضای شورای فرمانی شدت محکوم شده و کماکان و این بار به مراتب فعال - تر رسید، از بسین صیادان در دریا ادا مده داشته و صیادان هم بیصسان شده اند که حتی تا پای جان و در کبیر - بیهای صلحانه به اقدام انقلابی و برحقشان ادا مده دهند. در واقع میتوان گفت دو طرف متخاصم و اشتی - تا پذیرکار رد گرفته و در انتظا ر پیکار رند.

بقیه از صفحه ۷ سابقان... آمدن آن کرده، حار آنکه فدایشان به لحاظ خط منی انحرافی خود قادر نبودند از در غلبیدن بسسه آنها رنسم احسان کنند.

آری کارگران و سایر توده هما در بحبوحه شرایط کنونی و در تجربه خود یکبار دیگر به ماهیت واقعی نیروهای سیاسی پی میبرند، آنان یکبار دیگر در می یابند چه کسای بر ما کسیم. بسین بسم استوارند و چه کسای در ما نترسیم و انحرافات غیر پرولتری عوطه و رند و قادر نیستند در راهی که پرولتاریا منخن کرده به پیش روند. این تجربه بسات تجربیات تاریخی و گرانبهای هستند. پسایان

پیش بسوی ایجاد حزب طبقه کارگر

کردن اینکه در دوران رکود و بیادوری انقلابی سر میزیم برای احادنا کسک کافی است! و گویا سطح مبارزات و روحیات نوده ها در کل طول دوران انقلابی یکسان است که بنوان با در نظر گرفتن روحیه انقلابی با خمودگی به اتحاد تا کسک مشخص برداخت. آبار و حیات و سطح مبارزات نوده ها در دوران اعتلا انقلابی جنبش، موقعیت انقلابی و فسام که همگی مراحل مختلف دوران انقلابی هستند، یکسان است؟ یا آنکه بر اساس سطح متفاوت روحیات و مبارزات، تا کسکهای هر مرحله از طول دوران انقلاب متفاوت است! براساسی ارایه دوشده کوه کدما میک مندما رکبستی و کدما میک استدال مارکسیسم است؟ براساسی علت فرا رومخالفت مصرا نه فدائیان از بنقطه ای تا قرار دادن مبارزه مستقیم و خودجوش نوده ها در هر مرحله مشخص ارتکا مل جنبش بعنوان یا بیدا اتحاد تا کسک تا بی از چیست؟ آیا علت این امر ناشی از ولونتا ریسیم فدائیان کدر شده در پیش گذشتنه آنان دار دو بیگانه بی مبارزات نوده ها است و میکوشد خود را بر عمل اراده نوده ها تحمیل نماید بد نیست؟ آیا این همان ولونتا ریسیم خرده بورژواشی که سپه نوده میکوشد در پشت عیارت بردازی مارکسیستی خود را بپنهان سازد، نمیشاند؟ اگر فرا ربا شد تا کسکهای مشخص بجای آنکه با کسک بر مبارزه مستقیم نوده ها و سطح عینی جنبش در هر مرحله از مبارزه اتحاد شود، صرفا با توجه به روحیات کلی نوده ها احاد نشود، آیا آنگاه در آغاز هر اعلا ی انقلابی سمیتوان بسه احاد تا کسک مبارزه مسلحانه و برپایش قیام برداخت؟ و آیا در این حالت اراده روشنفکران خرده بورژوازمسار ره طبقاتی و قیام نوده ها تحمیل نگشته است؟ بدین ترتیب رفقای فدائشی در سر خوردیه مبارزات نوده ها و با به قرار دادن آن بعنوان به تا کسک نیز ترشح مدهد تا تحلیل کلی ارتسط مبارزات و روحیات آنها، راه را برای احاد تا کسکهای احاد نوده ها بگذارند.

اگر چرکبکهای فدائشی مسخواستند به اصل دوم تا کسک مارکسیستی و فادار بمانند، آنگاه ناگزیر می بایست عملیات رزمی را کناری بنهد، چرا که لنین این رهسود را در شرایطی که مبارزه مسلحانه خودجوش نوده ها است مطرح میکند و عمل مستقیم نوده ها را بسموان مسای اتحاد این تا کسک قرار میدهد. از اینروست که چرکبکهای فدائشی بطرز پورتونیستی ترجیح میدهند در استانداردهای خود به لنین بنده ۱ قطعه نامه پلاتفرم تا کسک برای کنگره وحدت "ح. د. س. د. ر." که درباره عملیات رزمی است را حذف

کسک این بدجیس مطرح میکند: ارتخا که از قیام مدما میسر تا کسک بندرت در احاد ای از رومده خصوصاً ما ما با آن بدبر فسه است. خصوصاً ما با آن کدا کسک مردم انقلابی آسرا شکل حملات چرکبکی بر آنگسده و کاهوسنگاه بردشمن از خود نشان میدهند.

آری فدائیان این بند را "فرا موش" میکند، زیرا در صورت دگر بند دگر جانی برای اتحاد تا کسک عملیات رزمی با قسسی سبی مانند.

آری وظیفه ما نه کسک و نه تحمیل نکلی از مبارزه بر نوده ها بلکه مبارزه عینی مبارزات واقعی خود آنهاست. حتی در ارتسطا قیام نیز وظیفه ما این است که با خود جوش را به قیام برنا مدیریت شده مدل سازیم" (بحران مشوسیم) و این نه فقط خاص قیام، بلکه وظیفه سیاسی حزب در مقابل هر جنبش خودجوشی است. رمانیکه شرایط عینی برای تعرض انقلابی مستقیم نوده ها وجود دارد، عالیترین وظیفه حزب "خدمت به جنبش خودجوش" است (هماسحا)

نه مقابل ما باند های ساه، نه عملیات رزمی چرکبکی، هیچکدام تا زمانیکه سطح عینی مبارزات نوده ها بدان حد بر سده باشد، نه تنها نمی تواند کوچکترین تا سیری در ارتسطا مبارزات نوده ها بگذارد، بلکه از به عقب میبرد و هر گونشی در مرز بندی کاد با این با آن ترور مشخص و با انتقاد دیر ریا در روی در ترور سیرمی تواند این حقیقت را انگار رسما بدکده در شرایط کسوسی ترور (به هر اسبی کدا میده بخود) در هیچ ارتسطای با کار در میان بوده برای نوده ها بوده قرار میگیرد و این ترور ها در شرایط کسوسی در حقیقت چبری دسکری نیست غیر ارتسطا بی بدنی که بخر به تاریخی آسرا گاملا مردم دسره است و تصورانی ارایه قیل کد "ترور کویا قادر است به سیر لنین بسه سر خوردگان و به سیر و هائی که در اشرا حنا م چون آورسطا هرا نهها مردد شده اند سیروی تازه ای بخند" آنگاه دسری برداری و دور آر و اعبی است که فی الواقع این تحلیل مصره فقط میتواند سیر خوردگی سریع و به تضعیف کاری ساسا مد که تنها جم نوده به حکومت بظنفره ارتدارک بسیند" (بنقل از چرا سوسیال دموکراسی با سوسیال مازهای قاطع وی میا باراسه سوسیال رولوسبورها، اعلام کند؟) نگاه روی کوتاه به شرایط خاص کسوسی سر صحا این حکم عام را تا نید میکند که "فقط اشکال نوین جنبش نوده ای با بیداری قشرهای جدیدی از نوده ها به مبارزه ای مستقل است که واقعا روحیه مبارزه و شجاعت را در همگی برمی انکیزد سیر و هائی

س بدنی در هر حال تا آنجا که نوده صورت سیردهای نش بدنی اعمان شده توسط تا لسا سون ها با قسسی بمانند، بطور مستقیم فقط همچنان زودگذری را برمی انکیزد در حالیکه غیر مستقیم منحرد سوسیالیستی و انتطاری غیر فعال سیرای سیردنی بدنی بعدی میگرددند (ما چرا جوشی انقلابی)

آری واقعیت این است که سر خلاف نظر فدا نشان در شرایط کسوسی این عملیات رزمی چرکبکی احاد نوده نسبت که مساوی اند بر ارتسطا نوده ها فاشی آبدلکد سبیا مبارزه واقعی خود نوده ها است که فادراست بر حوار عات و حقا ن غلند کرده و روحیه مبارزه و شجاعت را در همگی برانکیزد، نگاه بی بدستایج ترور هائی که در طول آید دوره صورت گرفته به خوبی نشان میدهند که گذشتنه تا سیر همچنان آور زودگذر آن، عملا نوده ها را بدستاره گران "مفعول" تبدیل کرده است که سطر عملیات سیدی قهرمانان "فعال" هستند! ما بر آنیم که تنها جنبشهای نوده ای قادرند کما سیرا که برای انقلاب زو سیر (بخوان ایران) واقعا مبارزه میکنند. تشجع نماید ما کاری به مقاومت انفرادی و مبارزه مسلحانه احاد نوده نداریم (زوبندادهای سووماسشل کبسه) آری ارتسطا تا کسک لسی هر گونه شیوه مبارزه ای که احاد ارتوده باشد و نوده ها در آن شرکت فعال نداشته باشند، تا کسکی آمار سسی و ولوسار سستی است و تنها آن تا کسکی قابل قبول است که نوده خود در آن شرکت داشته باشد. ما بر آنیم که عمل واقعا... ترسب کسکده تنها آن واقعی است که نوده خود در آن فعالانه شرکت داشته و با سبب روضیت و روحیات اوست و با سبب که با قصد خاص ارتطوایی تا آسرا سازمان سر روی صحتی آسرا (زوبندادهای سووماسشل کبسه) احاد بگذارد نشان این مندما رکبستی در ارتخا تا کسک را اکیوسیمم بخواستند اما ما معتقدیم هر سدم جنبش واقعی مهمتر است که دو جنبش سوو قصد های انفرادی است (همانجا) و با لخره سبیا این برای گفتن باقی مماند که همه آنها بی که چشمها را برای بدین و گوشها را برای شنیدن دارند، بگوشم این تا کسک احاد نوده و آمار سستی و ساگر بر محکوم به شکست است!

۳- عملیات رزمی و تناسب قوای طبقاتی!

اکنون در اسپای محبت تا کسک عملیات رزمی به نقدا پس تا کسک از زاویه آرایش و تناسب قوای طبقاتی در درون صفا انقلاب وضاد انقلاب می بردا زیم. هما بطور که پیش تر سیر گفتیم در اتحاد تا کسک تنها بر روحیه انقلابی

توده ها نمی توان تکیه نمود بلکه با بدکلیه شرایط ایزکتیف وضع قوای اردوگاه های دشمن و... را بحساب آورد. برای پیروزی بر دشمن قویتر لازم و ضروری است که پیشا هنگ بکوتنها به نبرد قطعی نپرداخته و با اتخاذ تاکتیکهای گوناگون سعی در جلب هر چه بیشتر متحدین توده های ولوموقت و مشروط بنما بدو از اینرو تا کتیکهای ما در دوزه های مختلف بر اساس سطح جنبش سرعت رشد آن و روابط متقابل نیروهای خصم تغییر می یا بدجرا که تا کتیک "در هر لحظه موجود وضع نیروها را هم در درون پیرونتا بر مسا و متحدانش و هم در اردوگاه دشمن در نظر گرفته و از تفکی و هرج و مرج در اردوگاه دشمن استفاده مینماید" (در باره استراتژی و تاکتیک) اکسون بهینیم رفقای هداشی اصولا بداین سومین اصل مبنای اتخاذ تاکتیک توجهی دارند؟ و آیا عملیات رزمی با اتخاذ این قسمی طیفی در جامعه خوانا می باشد؟

بیش تر گفتیم که "حزب بکلیت" اریبیکارها اجتناب جوید مگر گناه فرصت آنرا ندانسته باشد که قسمی لازم را جمع آوری نماید و بهیچ برای بیش تا مسا عدمینا شده است. بدین آنها تن دهد" (استراتژی و تاکتیک) نگاه می به شرایط جامعه ما از بعد از قیام تا کنون نشان میدهد که اگر چه صف انقلاب از رشد قابل توجهی برخوردار گشته است اگر چه رژیم در میان بخشهای وسیعی از توده های مسرو گرفته صوب و با اخراج هر چه جا معه یوسی یک هنگ ناخالی پیش می میرود. اما از آنجا که سطح عینسی مبارزات توده ها به درجات عالمی نرسیده است میبایست از درگیری های زودرس پیشا هنگ با دشمن خود - داری کرد. در چنین شرایطی با بدای زینبیردا نکال مبارزه نظامی در کل جامعه (ترور و سرخ، عملیات رزمی و...) از آنجا که با توانمندی موجود هما هنگی ندارد، اجتناب نبود (بجز منطقه کردستان که با توجه به هر سه اصل مبنای اتخاذ تاکتیک مبارزه مسلحانه مجاز و ضروری است) آیا با توجه به آنکه سطح عینی مبارزات توده ها به سطح مبارزه مسلحانه ارتقا نیافته است، دست زدن به عملیات رزمی وسیع معنای گشادن پیشا هنگ بیکه و تنها بیک نبرد قطعی و تمپیسین کننده نیست؟ و آیا این خودنهایت آرزوی ارتجاع حاکم نیست که در شرایط فاصله بین توده ها و نیروهای انقلابی تا آنجا که میتوانند بر بیکر نیروهای انقلابی ضربه وارد آورد؟

برایستی به فداشیا که در اتخاذ تاکتیکشان به توانمندی قوای موجود اوضاع اردوگاه دشمن، نیروهای طرفداران، نیروهای مردد و متزلزل نیروهای طرفداران انقلاب و کلیه شرایط ایزکتیف توجهی ننموده

چه باید گفت؟! البته برای رفقا که تا کتیک را صرفا بر مبنای "روحیات کلی" توده ها بنیان میگذازند، تناسب قوا و... مفهوم و جا بجا هی در اتخاذ تاکتیک عملیات رزمی ندارد. اما از نظر لنینسیم تا کتیک نه تنها بر مبنای روحیات توده ها، بلکه بر اساس کلیه شرایط لازم بنیان گذاشته میشود و از اینرو اتخاذ تاکتیک که متناسب با توانمندی آنها شد، اکثریت طبقات را رگونود - ها را نتوانند سیخ نما بدو بوده های متزلزل و مردد را سوسی انقلاب جلب نماید. آن تا کتیک ما را کتیکسی نبوده بلکه آن استوریستی است و به تضعیف قوای انقلاب باری مرساند! سرخود را ازینجمله بیرون بیاورید، آیا تا کتیک عملیات رزمی درگیر شدن نبرد های نابرابر نیست؟ آیا این تا کتیک بجسای بتدارک لشکرا سوه توده ها، با جلو فرستادن اولین هنگ خود نکست نظامی را به ما تحمیل نمی نماید؟ آیا تا کتیک عملیات رزمی فساد رزمی بخشی از توده ها را که هنوز به رژیم متوهم مسند سوسی اردوی انقلاب بکنند؟ بیداری سیاسی را در آنها رند دهد؟ آیا میتوانست خوددهای مردد و متزلزل را حسدب نما بدی تا سیخ اکثریت شده ها به محابا صدا تسلیم بپردازند؟ آیا تکیه بر توده های مسویم رژیم را به دفاع فعال از آن می کنند؟ نیروهای مردد و متزلزل را رانده و مانع مبارزات دفاع فعال توده های آگاه در مقابل پلوش رژیم میگردد؟ چرا که چنین تا کتیک آن شکلی از مبارزه را در پیش گرفته است که در ظرفیت توده ها نیست و با توجه به تناسب قوای موجود - انقلاب لطمه میزند زیرا بقول لنین: "ما مطمئنیم که با قربانی کردن یک انقلابی، حتی در ازای ده نگر رذل تنها در هفت خویش بی نظمی بوجود می آوریم موقوفی که حتی با نیروی موجود آنقدر فقیر است که قادر به انجام تمام کارها شیکه کارگران خواستار آن هستند، نمی باشد" (رویداد های سو مسائل کپنه) آیا این واقعیتی نیست که ما حتی آن نیروی کافی را برای انجام خواسته های که جنبش توده های از ما می طلبند داریم، چه برسد به آنکه نیروی خود را در نیروی تن به تن با دشمن قویتر به هر زدهیم. در شرایطی که مبارزات توده ها بدلیل خواستهای کسوتی دچار عقب نشینی موقتی گشته است و در پراکندگی، صفوف و عدم سازماندهی کامل سر صیرد چه سفاهت بررگی است. اگر در اینجا مویطیفه میسر سازمان را در و میبایست این بوده باشد که در مقابل خصمان مبارزه می کنند، ا همال شود "چقدر احمقا به است اگر شخص به نیروی انقلابی خود بر میاید دهد" (هماجا) و نوار و افقی فوارا در نظر بگیرد. اگر زوسیه عملیات

رزمی در سالیان ۱۹۰۶ نیز در پیش گرفته میشود نه تنها جنبش توده ای در عالیترین اشکال خویش بد پیش میرود، بلکه در درون ارگانهای رژیم نیز شکاف افتاده است. لنین در اینبار در سال ۱۹۰۶ میگوید: "اکنون دیگر محاسبه شما و نا آرا می ها و شورشی که در توده ها و واحدهای نظامی در خلال فعالیت ما هد دوما روی داده است دشوار می باشد" (ارتش و مردم) بسا بر این، تا کتیک عملیات رزمی و مقابلیه با ندهای سید رفقای فداشی نه بر پایه تحلیل مشخص ارتش است و نه بر پایه عینسی انقلاب و تناسب قوای طبقاتی استوار است و به در رابطه با توده ها و در خدمت سازماندهی توده ها است! با لعکس تا کتیک فداشیا بر اساس قربینه سازی بی ربط تاریخی و الگو برداری از شرایط بکلیسی متفاوت روسیه اتخاذ گشته است و اگر لنینسیم سوسی آمورد که "در شرایط مشخص با بدنه آن شکستل مناسب از مبارزات و تسول حست که میتوانند اکثریت را به چارچوب تسخیر مواضع جدید از بورژوازی و ایجاد بینترین انجام و انحصار کارگری بدست دهد" (سیدیکا هسای طبقاتی) اما تا کتیک فداشیا نه تنها نتایج در تسخیر مواضع جدید از بورژوازی بدست نمی دهد که در پراکندگی صفوف جنبش، سسه با سیفیم گشادن جنبش توده ای و صر به زدن به انقلاب و تضعیف نیرو های آن نقش موثری ایفا میکند.

بدین ترتیب در میبایست که چگونه سازمان چریکهای فداشی در یک خط مشی تاکتیک احراقی گرفتار بود و علیرغم ظواهر مارکسیستی آن، این خط جراتار سیم و آواتو - ریم چیز دیگری نیست. در حقیقت این انحراف آنا رشتیست که امر اتفاقی نیست. این انحراف با رابطه مستقیمی با انحرافات ایدئولوژیک آن برقرار می کند. نیروی متزلزل و ستریتی ماسد سازمان چریکهای فداشی کسده نشوناسته است با منی چریکی سه مرز بندی پرولسری دست با بدو از جهت دیگر حامل گرا سنا ت رویز - سیتی عمیق است نصیوا بدچار چنین انحرافی نگردد. در واقع این خط مشی تاکتیک آنا رشتیست اگر اریکوسیا گرتزلزلات و بطور کلی بسش حرد بورژواشی فداشیا است، از سوی دیگر در ستر انحراف رویزیونستی این سازمان احارد مناسب تا قوام گرفته و عمل در آمد. انحراف رویزیونستی احاره نمیدهد تا کتیک آنا رشتیستی فداشیا مور دسرفس فرار گرفته و نفی گردد تنها یک منی پرولسری قادر است در مقابل انحرافات استادگی کند و مانع به عمل در

اخبار مبارزات توده‌ها



مقاومت و افشاگری مادران زندانیان

۱۴ شهریور: تعدادی از مادران زندانیان سیاسی انقلابی در "پارک وی" شروع به راهپیمایی میکنند. هر یک از آنان جلوه‌های اومسلیها و موتورسوارها را می‌گیرند و اوضاع فرزندان زندانی خود را می‌گویند و رژیم را افشا میکنند. یا سداران برای جلوگیری از افشای گری مورآنان در یک میسبی بوس برده مادران حمله می‌کنند و آنها را محصور میکنند. کفنها بیجان را بر زمین انداخته کنار دیوارها بستند یا سداران با فحاشی و توهین بسیار با مادران برخورد کرده‌اند. با سداران با بررسی بدنی میکنند. با سداران در جواب مادری که معترضا به گفته بود چرا فرزندان ما را اعدام می‌کنید، گفته بودند: اعدام هم برای آنان کم است. شما هم از این سبدها سخن نثار دهید و راهپیمایی کنید، چنان بلای بی‌سرمان می‌آوریم که گفتم! فراموش نکنید!

۱۴ شهریور: عده‌زیادی از خانواده‌ها جلوی زندان اویس اجتماع میکنند. از بلندگوها سلام می‌نهند و زندانیان بند را به سرلحاظ منتقل کرده‌اند. خانواده‌ها به آنجا مراجعه میکنند و اوبسلی مسئولین آنجا می‌گویند کسی را اینجا نیاوردند. رژیم به این ترتیب خانواده‌های زندانیان انقلابی و کمونیست را شکنجه روحی می‌دهد.

۱۵ شهریور: جلوی زندان اویس، مادری برای گرفتن جواب اوضاع فرزندان در درجه‌برداری مسودولتی یک پاسدار وحشیانه با تعدادی تفنگ برسیه‌اومی کوند و بدست پارکینگ که محل تجمع خانواده‌ها است هل می‌دهد. مادر بر سر در صف جای می‌گیرد ولی با سدار جناسکار را با پایا و لگدمرند در جواب اعتراض آن‌ها در توهین و فحاشی زیادیه و می‌گوید "حقه شو!" حتماً می‌گردید هر روز می‌توانستند اینجا که چی؟ ساعت ۶ عصر بیای بلویزیون بنشینید خبر از بچه‌ها - شان نگریه (در اخبار ساعت ۶، ساعت اعدام شده‌ها را میخوانند!) اگر با اینجا پیدا شوید بولسدوز می‌آوریم، از رویینان رده می‌شویم و ما می‌کنیم!

ما در یکی از شهیدان کمونیست خطاب به جمعیتی که برای همدردی با وی آمده بودند می‌گوید: "فرزند مرا با طراپیکه حاضر نشدند! فرزند دیگری را لودهد و چند خانواده دیگر را داغدار کند اعدام کرده‌اند اینها با کسری فرزندان ما هستند که شهید شده‌اند! بدنبال شهادت این باران یکی از مادران مبارزه‌ها به زندان رفته و در حالی که کسه مردوران رژیم زور و داور و به زندان مانعت می‌کردند می‌گوید: "من برای گرفتن وسایل و لباسهایی که فرزندم در زندان داشته‌ام، به استکه وسایل او بیشتر از خودش از این دارد. نه، فقط میخواستیم لباس‌های او بدست مردوران کشیفی چون شما نیفتند" این مادر دلور هنگامیکه با مانعت مزدوران از ورودش به زندان مواجه میشود در حال لگدمرند می‌دهد و رژیم سر ما به راه افشا میکند محکم به در می‌کوبد ما را می‌کند مزدوران را در زانو آورده محصور میشود در راه بروی او با زکند آسکا در حال لگدمرند به صورت نگاهان مزدور می‌اندازد به داخل رفته و وسایل فرزندان دلیرش را بیس می‌کند.

گرامی باد خاطر ه فرزندان دلیر خلق درود بر مادران مبارز رفقای شهید تنگ و غمناک رژیم سبکبار جمهوری اسلامی

بدری را در حالیکه سلحجه‌ها سب او نشاند گرفته بودند و از می‌کنند که سرعت از محوطه دور شود و در حالیکه و دور مسدوده پیش پای او تیراندازی میکنند، پدر را زوحشت بر زمین می‌افتد و با لافریکمی که چند ما در می‌تواند خود را از محل دور کند.

در پارکینگ نیز خانواده‌ها را محصور میکنند و در کنار دیوار با بستند و اجازه نمی‌دهند افراد با یکدیگر صحبت کنند و در غیر این صورت با تیراندازی هوایی و ناسرا و پاشیدن آب با خانواده‌ها مقابله میکنند.

درود بر خانواده‌های مبارز شهیدان خلق

سعدا را اقدام کرده برای کمونیست - ها و محاهدین در ۶۰/۷/۱۵ در شهر بروجرود، مردوران رژیم با یک ویم شب هم سرور به در خانه آنها رفتند و به آنها سبک می‌خواستند خانواده‌ها را به دیدار فرزندان نشان ببرند همراهِ خود برده و در غیاب آنها جنازه فرزندان را تحویل آنها می‌دهد. دو نفر را بیس سدار رفقا رضا رنگی (زرمسکان) و حسن بیرائی (راه‌کارگر) را مردوران رژیم به افکار کمونیست بودنشان اجاره نمی‌دهند در فرسای عمومی شهر دفن کنند و پدر و مادر فقرا را محصور میکنند تا چند فرزندان خویش را در تپه‌ای دور از شهر (جائی که چند چند رقیب کمونیست دیگر دفن کرده‌اند) است برده، کوری برای آنها کشیده و با لباس آنها را دفن می‌کنند. مردوران رژیم که از خاطر شهیدای خلق سیر و حجت دارد خانواده‌ها را تهدید میکنند که در حین دفن کردن فرزندان دلاورشان حق صحبت کردن ندارند. ولی خانواده‌ها بیس شهیدان در عمل شان می‌دهند که ترس و واژه‌های رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی ندارند. اکنون خانواده‌های شهیدان در سس مردمی که برای شرکت در مراسم تدفین شرکت کرده بودند دست با فضاگری زده و از مردم می‌خواستند یکبار چهره علیه این رژیم سبکبار به تمام برخیزد. مادران مبارز شهیدان از افرادی که به مراسم می‌آیند می‌خواهند که لباس سیاه بپوشند بکنند چرا که فرزندان نشان زنده‌اند

خفاش از آفتاب می‌هراسد و رژیم سرمایه از کمونیسم و کمونیستها

رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی که برای بهما خراباندا حسن خیزش قهرآمیز توده‌ها و ضامن کردن چند صاعی بر حیات تنگس و سبکبار - انه خویش موج اعدام و ترور را در سراسر ایران گسترده است و هر روز بیس از ده‌ها نفر را به جوحا اعدام می‌سپارد. همچون همه رژیم‌های جنایت پیشه سرمایه‌داری چنان از کمونیسم و کمونیستها می‌هراسد که به کشتن هر کمونیستی اکتفا نکرده سعی در از بین بردن خاطر و حتی سر به نیست کردن احسانان را دارد. مانعت از تدفین انقلابیون کمونیست در گورستان‌های عمومی و به خاک سپردن آنها در محل‌های دور افتاده و علاوه بر همه اینها محاصره و کنترل گورستان‌های بلشویکیها در سراسر ایران خود جلوه بارزی از هراس این رژیم می‌رساند و روزه زوال و سوسوای برجسته از تلاشهای مزدوجانه آن است. خفاش از آفتاب درخشان می‌هراسد و می‌گریزد و

رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی از کمونیسم و کمونیستها، حتی اجساد و کورهای این رهبران راه زهاشی طبقه کارگر چون خاری در چشم رژیم سرمایه ورا الحظه ای آرام نمی گذارد. اما اگر ترس و هراس خفاش از آفتاب مانع از برآمدن سبیده دم آریس ساجی نشد میتواند باشد تلاشهای مذبحخانه رژیم جمهوری اسلامی نیز خواهد توانست آری برآمدن سبیده دم سوسیا لیسما زپس سیاهسی مرما به داری جلو گیرد.

واقعه زیرسند دیگری است بر ددمش و زبونی تاریخی رژیم سرمایه:

در کرمانشا در یکی از روزهای سیمه شهریور حوالی ساعت ۱۲/۳۰ گروهی از مزدوران پاسدار رژیم بدگور فقای کمونیست (رفیق بیهن عزتی، رفیق بهروز سوری...) حمله میبردند تا مگر آثار دشمنی آشتی ناپذیر کمونیستها ما رژیم های سرمایه داری را ملوث و محو نمایند این خفاشان پاسدار سرمایه چنان اردرجس آفتاب کمونیسم حتی از زیر خاک خشمگین بودند که بر فر رفیق امیری دوا ریپورس برده و با لاجر سنگ فیر را میکنند. اما چون هراس وجودشان تنگ می شد نمی پاسداری سگ فیر رفیق بیهن عزتی مدفوع می مالند. این اعمال و فحاشانه تنگسختی برای رژیم تنگسختی نموده و بجای آن خشم و نفرت مردم ناظر در کورستان را شدیداً برمی انگیزد.

ای مزدوران سرمایه هر چه میخواهید و از دستتان برمی آید بکنید سبیده دم سر روزی سر خواهد دمید و وجود بلیدتان را در کور خواهد کرد.

انقلاب و انقلابیون دشمن مشترک رژیم شاه و جمهوری اسلامی

اخیراً رژیم سفاک دی ارافسران کمیته مشترک ضد خرابکاری ساواک سابق را که حسن ابد داشتند در اصفهان آزاد نموده است تعداد این افراد حدود ۵ نفر است از جمله سرهنگ احمدی رئیس کمیته مشترک اصفهان. رژیم موافقت نموده که حشرات وارده بر آنها در طول مدت زندان را جبران نماید و همچنین فرار شده است که لباس نظامی به آنها پس داده شده و حتی محسب ما موریت جدیداً آنها هم مشخص گردیده است از این عده تنها یک نفر نام سروان شهبازی هنوز آزاد نشده که گویا آیت الله طاهری شاکتی خصوصی او میباشند اما قضا بانسان میدهد که او نیز بزودی آزاد خواهد شد. جالب است که خود این مزدوران در

مورد علت آزادی خود صریحاً مطرح کرده اند که در بحث با مقامات رژیم عنوان میکردیم که ما در رژیم سابق همین گروه های داخلی را که آشوب میکردند سرکوب می نمودیم و در حال حاضر هم که خود رژیم فعلی همین کار را میکند پس چه دلیلی وجود دارد که ما در زندان باشیم؟

اخبار کوتاه

بروجرد: در سینه شیر سورما هسباد بروجرد از اسدگان تاکتی در سپهر میخواهد که برای رژیم جاسوسی کنند اما اسدگان تاکتی حاضر به این کار نمی شوند. ارا بیروبی سراسرای وادار کردن اسدگان سداجرای برنامهای بلیدرژیم، جهسباد

سازندگی طوماری تهیه کرده و در محل درب ورودی جهاد قرار میدهند و هر کس که وارد جهاد میشود محبور است با معضات این طوما ر میگردد (حتی عده ای از مزدوران عادی که سدا جهاد را دادند و حاضر به امضا میشوند مورد توهش و فحاشی مزدوران رژیم قرار میگیرند) اما علیرغم همه این ترسدها، اسدگان ارین دادن به سرمایه های ردیلاندر رژیم سرمایه زبند، در این رابطه یکی از اسدگان اظهار میداند که: "یک عمردار ما تاکتی کار می کند و پولی حاضر نیست جاسوسی سیستم می نمی آیم ما موس فروشی کنیم. این تاکتی ۳۰ هزار تومان از ژنداردولی خاطر طول هر کار حاضر به جاسوسی نیستیم."

تاسکتس این سرمایه گویا رژیم تعداد زیادی تاکتی خریده و به منطقه وارد کرده است این تاکتی ها را در ازاء جاسوسی برای رژیم به مبلغ ۶۰ هزار تومان میفروشند از این رودرین مردم این تاکتی ها به شماره ما می معروف گشته است.

* در حدود تاریخ ۶/۱۰، حدود ۳۰ جسد در معدن سس سراب کشف میشود قضا از این قرار بوده که در اسنده لودری حین کار در معدن به ایس اجساد بر محور دونه سیاه خیر میدهد سیاه هم بر قضا سرپوش گذاشته و اسنده لودر را دستگیر میکند.

* پس از اعدام رفیق قدرت کردی هسکام بحویل حدرفیق بسسه خانواده بدروی را وادارند کسندن جهار رفیرمی نما سادو چون بدرفریق سما زبده است دجا رجوسر سسری داخلی مسود و الا ان در سسما رسان اراک سسری میباشد.

مرس: در یکی از دهات مرسس (دهات مپری) ما در آکاچی سسنا دسطند رسد و ارا آنها میخواهد که در رسدان جوان مجاهدین را اساد کنند سیاه دو فریر سدا و یکی ۱۴ ساله و دیگری ۲۰ ساله را دستگیر میکند.

فرزند بزرگتر شهیدنا مه داد و آزاد میشود ولی فرزند کوچکتر در مقابل مزدوران رژیم بسنا ده و سگوسد: "اگر آزاد شدیم دوباره فعالیت خواهیم کرد. پاسداران سرمایه بدیس از دو روز اسارت نادرنده خوشی اسس نوحوان را اعدام میکنند. پس از نهادن اس سوحوان ما درا و کدیسی سدا هسبار ساجی و بلیدرژیم میبرد در دهات مراسم سوگواری مفصلی سراه اسدا خدو با افناگری برده ارجنایات رژیم بر میدارد. این ما حرا سشرفوق القاده سسر مردم مسطفد گداشته و نفرت و ارجار آبان را بر اسکخته است.

ملایر: در سسده شیر سورما هسکام تشع حسانه یکی از مجاهدین درگیری در شهر پیش می آید. قضا از این قرار است که حادها و وسعدادی از هواداران مجاهدین اس ارجوویل جسد، بطرف یکی از محلات فقیر نشین حرکت میکنند و عده ای از مردم هم به آنها می سیوسند. در سسین راه سیاه حمله میکنند و درگیری ای پس می آید که حدود ۴۵ نفر دستگیر می سوسد و جمسبت سسر منتفقی سمشوسند بحرحوا هرسهد که سسر سرحسند باقی مانده و مقامت سسکد. اودر این حال با صدای بلیدسشار "مرگ بر خمینی" را مسدا ده است. اسس بر خمینی در روحه مردم و جو سشیرنا سسر منسبت گداشته و موردنا سسدا سسرا قرار میگیرد.

* در همین ماه (سیمه اول شهریور) بهرام حسینی بجرم هواداری از سازمان مجاهدین دستگیر میشود و چون رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی از بسا نودر آوردن وی و گرفتاری سسبه نا مه ما یوس میگردد حکم سسده اعدام او میدهد. مزدوران ددمس رژیم چند تیر به پیکرا و رد دولسی سسرخلاص را سس زبند و آسکا حسد سسعه جان وی را به سردخا سسه بسما رسان میبرد. سسرتک نا موسی که از صدور جواردن برای حسد سسده جان خودداری میورد و مورد سسده قرار میگیرد. صدای دست و پا رسدن و تکان خوردن حسد در سردخا سسده کارکنان بر سسکی جاسوسی را سسر آن سسدا ردتا حسدرا بیرون سساورسند ولی پاسداران سرمایه سسدها سسهدسند مانع ارا سسکار میگردند. پس از چند ساعده که در سردخا سسرا نا زمی سسده حسد مرده او را در تک سردخا سسده می سسده. ارفرار معلوم سسکرسسه جان اسنده در کاسن های کسوشی سردخا سسده سسده که سسدا ر سسلائی رساد ارا سسدها سس سس می اسدودر تک سردخا سسده می سسارده. اسسکاس این سسرتکه حلوه دیگری ارجناسسده های و سسنا بدرژیم سرمایه سسعیوری اسلامی اسس نفرت و ارجار هسسده مردم را سسکسده. در تشع حنا زده این شهسده رسادی از مردم سسرتک کردند. این امر که مزدوران رژسده در سسده ۱۷

سوسیال دمکراسی و انقلاب

لس امیریا لیسما را با لاسری
مرحله سرما به داری و دوران کسب بدکی
و، جنما رآن صداندوا میربا لیسما
را آسانا نه انقلاب اجتماعی بیروناربا
ارریا سی می سما به لسن مطرح
مسار دکه سرما به جهانی بدین سست
قطعی خود رسیده، هیچ سیاست
سرما به دارانای فادریست آنرا
از این بی سست نجات بخندوتنها
آلتربا تنومکن، سوسا لیسما است .
در حال حاضر سست با سی بحران
عمومی سرما به داری و رسیدن مازات
طیقاتی بیانگراس واقعیت است
که سرما به مالی فادریست سا
ساستها و راه حلها نی که تا بسه
کسوں در بیست گرفته، بین سست
امیریا لیسما شکسته و دورنمای روشی
در برابر آن قرار دهد. به همیسن
حاضر سرما به جهانی سدبوچا سه
میگوندتا نا انجا سدیا سنها و
الگوهای جدید امیریا لیسما را از
بی سست اسرا تزیک و محتوم خود
نجات بخند. رشدنما دهی ذاتی
امیریا لیسما به درجه ای از تکامل
خود رسیده که در آینده چندان دور
خطرات حدی متوجه سلطنت سرما به
مالی میسازد. تنوید سسا بقه بحران
- های اقتصادی - سیاسی، بحران
بیکاری، بحران بولی، رشد روز افزون
مسارزات طبقاتی در کشورهای
امیریا لیسما از یکسو و شدت با سی
مسارزات طبقاتی و ملی در کشور -
های تحت سلطه از سوی دیگر -
آلتربا تنوید سوسا لیسما را
"سوسال دموکراسی را بیسن ار
گدسد در دستور سرما به جهانی قرار
داده است. البته این سیاست راه
حل جدیدی نیست چنانچه در مقطع
جنگ جهانی اول و دوم، احزاب
سوسال دموکرات در راس ماشین
دولتی سرما به داری قرار گرفتند و
گوشدندتا بحران امیریا لیسما را
کاهش دهند. ولی مسئله قابل تاکید
است که در دوره جدید از سد سست
بحران عمومی سرما به جهانی و
انگاف مبارزه طبقاتی انسی
آلتربا تنوید سوسا لیسما در دستور
امیریا لیسما جهانی قرار گرفته
است از نظر دنیا بددور دانست کسد
سرما به داری غرب در رقابت سا
سوسال امیریا لیسما شوروی و سراسر
نمود سست در اردوگاه آن به حربه
مذهب و سیاستهای لیبرالی که
منحصما رزان مشخصه دموکراسی
آن مساسد روی آورده و سستی می -
سما بدتا با مصالح سوسا لیسما را
موردنها جم خود قرار دهد. در لهنان
سرما به داری در شرایطی که به سبب
شدت با سی گسترده بحران سیاسی -

اقتصادی و رشدنما رزه طبقا نیسی،
حاکم سوسا لیسما - رویرو سستهای
حاکم سددا مترلزل گنداسست،
سوزواری عرب در پی آست تا با
پشتیبانی از ضد انقلابیون سوزووا
- لیبرال مانند "لخ والس" که
ظرفدار سرما به داری غرب میباشند
این آلتربا تنوید سوسا لیسما را
راه نجات کشورشان دهد. حال آنکه
در کشورهای سرما به داری غرب،
سرما به جهانی در پی ارا سست
آلتربا تنوید سوسا لیسما است که ما سست
"سوسا لیسما" و "جیب به چهره کریه"
خود زده اند. اگر چه در دورنمای
تحولات اروپا قرار گرفتن رویرو -
نیستهای مرتد خرو شجفی در راس
ماشین دولتی امری کاملا محتمل
بنظر می آید، لیکن امروز آلتربا تنوید
سوسال دموکراسی از اهمیت و
اولویت خاصی برخوردار میسازد.
این آلتربا تنوید سوسا لیسما را در کنار
رویرو سستهای مرتد سالت دارد
تا از وقوع انقلاب جلوگیری نماید
احزاب سوسال دموکرات
اروپا فزیندان خلف کاتوستکی ها
و سستها نمایا سستند. در زمان
اشعاب در آلتربا تنوید سوسال دموکراسی
لسین آبان را سوسال - شوینیت
و سوسال امیریا لیسما خطا می -
کرد. زیرا بر آن بود که سوسال
دموکراسی علیرغم ما سست سوسا لیسما
خودداری کرد ا روح منسسی
امیریا لیسما میسازد. در دوره بعد
را اشعاب احزاب سوسال دموکرات
برخلاف رویرو سستهای سست
حاضر هری سست به ما رگسبم را
بدور انداخته و نظری عربان و
آسکا بر علیه ما رگسبم قسام
نمودند. در واقع سوسال دموکراسی
در عین دفاع ارکل نظام سرما به
به نمایندگان منسقم بخشی ا سرما به
- داری جهانی سست کردیدند .
یکی از ویژگیهای خط منی سوسال
دموکراسی اروپا در اینست که برای
حفظ سرما به جهانی دور اندیشانه
عمل کرده و میگوندتا به احساس
سیاسیهای "جدید" امیریا لیسما را
ارمرک رودری سست بخند در عرصه
سیاسی مخالفت با دیکتاتوروی
عربان و وحشی در کشورهای تحت
سلطه و طرح حمایت از برخی از
جسستها و جریانات لیبرالی و نیز
اجا در سستی تعدلات در مناسبات
میان امیریا لیسما و کشورهای وابسته
ار حمله مشخصات خط منی لیبرال
امیریا لیسما آست. در حقیقت
سوسال دموکراسی در مناسبات
رقابت آمیریا لیسما در دو سست
امیریا لیسما، در جبهه امیریا لیسما

غرب قرار دارد، لکن این امر
بدان معنا نیست که در تمام عرصه -
ها دارای سیاست همگون با سایر
بخشهای امیریا لیسما است .
برای درک دقیقتر این مطلب می -
بایست به مواجها اخیر "فرانسوا
میتران" رهبر حزب سوسا لیسما
فرانسوا "تایم" ۱۹ اکتبر (۲۷ مهر)
توجه نمود .

میتران در ارزیابی از روابط
فرانسوا آمریکا چنین میگوید: "این
روابط خوب است، طبعاً با اختلافاتی
در برخی موضوعات، در باره توازن
بین شرق و غرب سیاستهای ما ضد
کافی بیکدیگر نزدیک است و منکلی
جدی نداریم ولی از سوی دیگر
در باره کشورهای امریکای لاتین
که بر سلطه اسکراسی ها (باند های
حکومتگر) بسر میروند با هم اختلاف
نظر داریم. در مجموع روابط ما با
امیریا لیسما به گفتگو استوار است،
مذاکره برای رسیدن بدیک توافق
ما همچنین به "بیمان اتحادی" که
در دفاع از صلح و تمدن مشترک ما
با یکدیگر سستیم، وفاداریم."
سپس اضافه میکند: "فرانسوا سست
از امریکا به اجا در فرم در باره سست
جهانی و صندوق بین المللی پول
علاقه مند است تا آنها بتوانند سست
کشورهای در حال توسعه کمک کنند و
از قیمت کالاها سست نظیر کاکاؤ و
قهوه حمایت نمایند. فرانسوا طرفدار
کمکهای عمومی (از طریق دولتها)
است، در صورتیکه امریکانه ابتکارات
آزادو گنگهای سخن خصوصی و دخالت
شرکتهای چندملیتی معتقد است ...
کشورهای صنعتی به بهبود وضع اقتصادی
کشورهای حی - سوم اسحاح دارند
به این ملبا ردها انسان گندسد
خریداران با لغوه محصولات ما
هستند تا زدارند. این از سست
انگیز سست و سست به سر چشمه منی -
کیردی لکه این کمک به خویش سست
است."

در واقع میتران این سوسال
امیریا لیسما که به کار دور اندیشانه
به امیریا لیسما امریکا ضرورت برخی
رفرمها را متذکر شده و با صراحت
مطرح میکند برای آنکه بتوان به
راحتی سستما روحا ول کارگران
و خلفهای کشورهای وابسته پرداخت
میسازد بر با به سستی تعدلات
در مناسبات بین المللی و از طریق
برخی رفرمهای سیاسی دیکتاتوری
- های عربان را به کناره رها دوسا
رفرمهای امیریا لیسما "وضع
اقتصادی کشورهای جهان سوم" را
"بهبود" بخشد، سراسر این امر
اجا زه میدهندتا نفوذ سلطه
امیریا لیسما در این کشورها بهتر
تضمین نمود. میتران برای حفظ
"تمدن مشترک" امیریا لیسما که
همان اسارت و برتری خلفهای

زنده باد سوسا لیسما!

تشدید خفقان در مدارس

خودکار (منظور اضافی) به مدرسه ممنوع است! یکبار در این با زرسی ها از دانش آموزی خودکار اضافی و از یکی مازیک و دونفر دیگر آئینه گرفتند که همه آنها را تا اطلاع ثانوی از دبیرستان بیرون کردند که پس از اخذ تعهد که دیگر چنین وسایلی را با خود نیاورند به مدرسه آمدند. روز ۷/۱۹ دانش آموزی که روسریش را با صطلاح اسلامی نبسته بود، از دبیرستان اخراج کردند. دانش آموزی از شدت جو پلیسی وفا شستی در مدرسه ترک تحصیل کرد و ترجیح داد اماصل را در خانه بماند. می گفت اعصابم از دست ناظم و... خرد شده و جانم بلب رسیده هر روز فحش و ناسزا، هر روز با زرسی و... دیگر خسته شدم. ناظم مرتجع نیز توصیه کرده که هر کس نمیتواند مسائل انضباطی مدرسه را رعایت کند خیلی راحت بدون سروصدا پرونده اش را بردارد و بیرون هر جایی که او را شت نام میکنند! صحبا تا ۲۰ دقیقه با یدب سخنانها و سرودهای کذافی و فریبکارانه گوش داد و در موافق "تکبیر" تا یدبلسد تکرار کرد و گرنه ساواک ۳۶ میلیونی به ناظم اطلاع میدهد (البته تا بحال نتوانسته اند این زورگوئی و توطئه را عملی کنند چرا که اکثر این سرشان را در کتبا میبزنند و با رفیق بغلی خود حرف میزنند) ناظم مدرسه نیز لباس همزننگ دانش آموزان می پوشد و خود را بین دانش آموزان گم و گور میکند که تا بحال با این شیوه توانسته در دانش آموزان شتای کند.

برای اطلاع از چگونگی جو خفقان و پلیسی در مدارس شهرتوجه کنید:

در ابتدای شت نام از هر دانش آموز و ولی او تعهد میگیرند که اگر کوچکترین خطای از دانش آموز دیده شد بلافاصله او را اخراج کنید. هر روز همه دانش آموزان را با زرسی بدنی دقیق میکنند و حضور و غیاب را در هر ساعت انجام میدهند در ساعات درس اگر کوچکترین صحبتی از مسائل سیاسی شود، بدون چون و چرا دانش آموزی را دبیررا اخراج میکنند. افراد حزب الهی و جاسوس بطور حساب شده و با سازماندهی قبلی ناظم، در فاصله دو نیمکت می نشینند و دانش آموزان اجازة اعتراضی به این مسئله ندارند. زنگ اول زودتر از همیشه حزب الهی ها به دبیرستان می آیند و دیرتر از همه میروند، ساعات تفریح همه دانش آموزان می با بست از کلاس خارج شوند. اگر کوچکترین خط خوردگی و یا زباندو... زیر پای کسی باشد از کل کلاس مره کم میشود. در توالی و آدرخانسه ساعات تفریح سه جاسوس مراقب هستند و دیرتر از همه به کلاس میروند. ساعات درس هیچ دبیری اجازة بیرون رفتن را ندارد. نماینده که "منتخب" ناظم است موظف است که او را شناسائی کرده و یا همراهش برود. در دبیرستان دخترانه یکی دو بار سر کلاس درس دانش آموزان را با زرسی بدنی کردند که علتش را هم ظاهرا گم شدن پول یک دانش آموز قلمداد کردند! آوردن ۳

جهان است. سیاست لیبرال امپریالیستی عوامفریبانه ای ارائه داده و بر آنست که از این طریق است که میتوان مخاطراتی که نظام جهانی امپریالیستی را تهدید میکند تخفیف داده و آنرا از بین - بست کنونی نجات داد.

میتران در پاسخ به این پرسش که "چه موجب شده شما جنبش جریکی السالوادور را بعنوان یک نیروی سیاسی قانونی به رسمیت شنا سید؟" میگوید: "واقعیت! واقعیت این است که السالوادور در زیر سلطه یک بانددیکتاتور و غیر قابل تحمل بسر میبرد. در آنجا کشتارهای عام صورت میگردد و این را با بدهنداری تلفی کرد. ما معتقدیم که دامه این سیستمهای پوسیده در امریکای لاتین، خطری است برای همه جهان. آیا این یعنی کمونسم؟ بعضی اینطور میگویند! کمونسم زاده بیچارگی و فقر است. اگر ما درک عمیقتری نداشته باشیم آنها اسلحه بر میگیرند و به سوی دیگران روی می آورند. یعنی بسوی شوروی. ما مردمی را که دشمنان طبیعی غرب نیستند بسوی اردوگاه دشمن می رانیم. آنها در نتیجه منطق حوادث ممکن است به سوی اردوگاه دشمنان غرب بروند. من رهبر جنبش انقلابی السالوادور (کیلمروا ونگو) را خوب می شناسم. او یک سوسیال دمکرات بسیار معتدل است. یک هفته پیش او با ما را مهمان من بود. او و بهیچوجه کمونسمت نیست." میتران به صراحت مطرح می - سازد که رژیمهای دیکتاتور سیستمهای پوسیده است و خطری است برای همه جهان. برآستی خطرای این رژیمها در چیست؟ خطرای این رژیمهای پوسیده خلفها را بسوی انقلاب سوق دهند و طبقه کارگر را به سوی سوسیالیسم بکشانند. خطرای این است که انقلابات توده ها نظام جهانی امپریالیسم را به طور قطعی بسوی نابودی بکشانند. آری میتران مکار خطر را می بیند و آن خطر رشد انقلاب و سوسیالیسم در سراسر جهان است و به همین خاطر با دورنگری خاص خود به امپریالیسم امریکا میگوید با بد به و با وجود این رژیمها در سوسیالیسم وجود دارد که تحت نفوذ سوسیال امپریالیسم روس قتل گریز گرفته و امپریالیسم غرب در رقابت با شوروی بازنده باشد. در اینجا میتران در قبال سیاستهای لبریننده سوسیال امپریالیسم شوروی که در پی به زیر سلطه آوردن جنبشهاست سیاست لیبرال امپریالیسم

لیستی حمایت از جنبشها و جریانات لیبرالی را مطرح می - سازد. و برآستی بدون علت نیست که دولت امپریالیستی میتران در مقابل رژیم متزلزل و فرسوده جمهوری اسلامی به حمایت از آلترنا تپورجوی - بنی صدر بر می خیزد. میتران در مقابل "سر - سختی" یکسری از امپریالیستها صحبت از "واقعیت" میکنند و میگوید "واقعیت" جهان کنونی و با همه شناخت و آرزو به سمت متافع سوما به جهانی وبخمس امپریالیسم غرب سوق داد. آری سیاست مکارانه سوسیال دمکراسی در پی مهار زدن به انقلاب است و برای این منظور نه تنها به حمایت از جریانات لیبرالی در کشورهای وابسته می - پردازد تا این کشورها را از خطر انقلاب و سوسیالیسم نجات بخشد، بلکه علاوه در کشورهای سرما یته - داری غرب نیز خواستار تعدیلات و رفورهای مشخصی میباشد. در فرانسه حزب سوسیالیستی میتران تا حدودی خواهان توسعه سرما یه داری دولتی

است. در یونان حزب سوسیالیست "پاپاندرو" خواهان برخاستن تعدیلات در مناسبات میان یونان و امریکا ست مانند خروج از فلالیت نظامی تا توویا محدود کردن پایگاه های امپریالیسم امریکادر یونان. اما مسئله اساسی اینست که این سیاستها علاوه بر جنبه های تبلیغاتی و عوامفریبانه خود اساسا کمیت سرما یه و اساسا مناسبات میان کشورهای وابسته است.

آری آلترنا تپوسوسیالیسم دمکراسی آلترنا تپ وجود پدید نیست این آلترنا تپورا حل سرما یه مالی در مقابل به با بحران عمومی و انقلاب است. اما فراموش نکنیم چوبی که سوسیال امپریالیستهای نظیر میتران و نیز رژیونستهای شی ما ننند ما رنه زیر بغل پیکر محتضرا میریالیسم میزنند جز لحظاتی معدود آنرا سرا ننگه نخواهد داشت. انقلاب اجتماعی پرولتاریا قتلگه قطعی امپریالیسم و سرما یه است.

لیستی حمایت از جنبشها و جریانات لیبرالی را مطرح می - سازد. و برآستی بدون علت نیست که دولت امپریالیستی میتران در مقابل رژیم متزلزل و فرسوده جمهوری اسلامی به حمایت از آلترنا تپورجوی - بنی صدر بر می خیزد. میتران در مقابل "سر - سختی" یکسری از امپریالیستها صحبت از "واقعیت" میکنند و میگوید "واقعیت" جهان کنونی و با همه شناخت و آرزو به سمت متافع سوما به جهانی وبخمس امپریالیسم غرب سوق داد. آری سیاست مکارانه سوسیال دمکراسی در پی مهار زدن به انقلاب است و برای این منظور نه تنها به حمایت از جریانات لیبرالی در کشورهای وابسته می - پردازد تا این کشورها را از خطر انقلاب و سوسیالیسم نجات بخشد، بلکه علاوه در کشورهای سرما یته - داری غرب نیز خواستار تعدیلات و رفورهای مشخصی میباشد. در فرانسه حزب سوسیالیستی میتران تا حدودی خواهان توسعه سرما یه داری دولتی

گزارشی از شکنجه و تیرباران هشت رفیق بیکار در زندان تبریز (قسمت آخر)

شکوه پایداری و مرگ با افتخار در برابر فجع ترین شکنجه‌ها

تقریباً بعد از آن سرچمانه بیوسن و منت و لگده هر روزی آنها می‌رسیدند. هنگامیکه خواستند رفتند انتقال دهند، آنچنان آنها را می‌زدند که بچه‌های زندان از دیدن وضع رفقاً حالتان بهم خورد و حتی علی‌رغم جفا شستی زندان دست بردار می‌زدند. بخصوص زلفی یعقوب را موقیع سوار شدن به مینی بوس شدیداً زیر شکنجه می‌زدند. آنهم رفیق یعقوبی را که بغلنک شکنجه‌ها تقریباً در حالت بی‌هوشی سر می‌برد. در زندان زلفی بهجت و فیروزه را در سلول محرومان گذاشتند تا بیدگفت در طول بکجهتندی که در زندان تیزیز بودند (پس از انتقال از سیاه) چنان روحیه و عظمتی به زندان دادند که زندانیان سیاسی دیگر از آنها درس مقام و استواری می‌آموختند. هر صبح دیگر زندانیان با صدای سرود انترناسیونال بهجت و فیروزه از خواب بیدار می‌شدند و شب با صدای سرود آنها آماده خواب می‌شدند. در طول روز رفقاً علی‌رغم وضع بد جسمانی میکوشیدند ورزش کنند و همواره صدای زلفی سرودشان طنین افکن بود و هر وقت کتک در سلولشان می‌آمد، هم بهجت و هم فیروزه آن دور از چشم زندان‌نشینان مشتاقان را با بی‌علامت مبارزه و مقامی با لایمیز کردند. رفقاً یعقوبی میگفت: "استخوان روحیه و مقامت این دوزخین شهیدان آنطور که در زندان حبس‌شان به‌حما مانده نگوییم: عظمت این حماه بقندری بود که همیشه با طراست که استخوان رفقاً شای زان دست می‌دادند تا از احتیاج بودیم ولی آنها ما را موحتند که با دروغ‌ها را با همی استواری دادند و هم چون کوه مقاوم باشیم و سر تسلیم به دشمنان خلق فرود نمانیم". اما کمی هم از وضع زندان خبر می‌گرفتیم.

در زندان قرون وسطایی رژیم جلاد در تبریز چه میگذرد؟

شکند در زندان تبریز به تنوع‌های حلی. پست‌رهنه‌ای است

میگفتند و مسئول چند رفیق بوده است، شکنجه‌ها را تا حدود زیادی روی رفیق ممبرکز کرده بودند. لکه‌های خون کدیپرا هشت را در بر گرفته بود، از کجکده‌های بسیار حکایت میکرد. برای شکنجه روحی رفیق احمد صبق جواد را در حضور جواد شهیدان مردان هانت و کشیفترین الفاظ کدلاقی رنان بر روز وای است قرار میدادند. اما جواد (باشار) تا دم‌مرگ به آرمان سرخش وفادار ماند و چون سروا بستاده و سرا قرار نشد. شهادت رسید، رفقاً و دنیروسیان محمددا نور و محمددا نانی سبزی ندیدند شکنجه شده بودند، از زمانیکه کدر رفقاً را گرفتند. از شب تا صبح صدای فریاد کدیل کدیل در رفقاً می‌خورد و ناله‌های شدید آنها ادا می‌دادند تا بیدگفت که رژیم جمهوری اسلامی در شکنجه روی ساواک را سفید کرده است. بطور نمونه رفیق شهید کریم ساعی (احمد) را چنان شکنجه کرده بودند که رنگ بلبوز رفیق از شدت خون معلوم نبود و رفیق املا نای نفس کشیدن بدست. یکی از شکنجه‌های رفیق این بود که طاب کلفتی را به آلت تناسلی رفیق می‌سند و او را بسطاب طاب میکشیدند. رفیق کدازان شواع و اقسام شکنجه‌ها شدیداً آسیب دیده بود، بدبیمارستان منتقل شد و پس از ۲ روز بر تنفس مصنوعی بشهادت رسید (شرح کاملتر در بیان شکنجه‌های رفیق در شماره قبلی بیکار آمده است).

بکجهت پس از دستگیری، رفقاً را از سیاه زندان تبریز بردند، ارتجاع برای خرید کردن روحیه زندانیان تبریز، زندانیان راه حیاط آزرده و تن شکنجه دیده رفقاً را به آنها نشان میدادند، وضعیت رفقاً واقعا وحشتناک بود. بسیاری از زندانیان این صحنه را بعنوان یکی از دردمناک‌ترین صحنه‌های زندگیشان خواندند و سواد خواهی داشت. رفقاً همه در کوه‌های ارجحاط امضاده بودند، جمعاً نشان را ندیدند، سسر رفقاً سرسپوش افتاده بودند. قیافه‌های ریحور آنجا از دردمناک‌ترین و هولناک‌ترین شکنجه‌ها خبر میداد، در همان حال

در شماره گذشته قسمت اول این گزارش را از نظر خوانندگان عزیز گذرانیدیم و اکنون قسمت دوم و آخرین گزارش:

سفر رفقای دستگیر شده در تبریز هم شدیداً شکنجه شده بودند. رفیق بدالدا در حیاط سپاه (ساواک قبلی) روی زمین انداخته بودند و روی سرش بتوکشیده بودند، رفیق را بقندری شکنجه کرده بودند که اطلاع‌هاش معلوم نبود، تمام صورتش با دگر کرده و کبود شده بود، تمام لباسهاش برآز لکه‌های خون بود، رفقاً را با این وضعیت در حیاط ایداحتی ۲ روز اجازت رفتن به نوالست را بوی نداده بودند. رفیق که شهید شکنجه شده بود، در حیاط نیز مداوم زیر ضربات لگد پا سدازان قرار داشت. با سدازان سرمایه با چنان فشاری او را لگد می‌زدند که زندانیان از دیدن این صحنه‌ها شدیداً متاثر شده بودند. رفقاً بدالدا وضع حلی بدی داشت. اصلاً قادر به حرکت نبود ولی با ایستاده مقاومت خوبی کرده است. مقاومت حماسی همه رفقای

بیکار گرد در زندان تبریز به تنهایی روی زندانیان، بلکه سر روی شکنجه‌گران سر تا سر کد شده بود. با زجوش شکنجه‌گری بنام "آقارضا" به زندانیان دیگر گفته بود:

"تمام این بچه‌های بیکار یک جور خصوصی احمق هستند. بطور نمونه مخصوصاً این جواد (باشار) سفدری با هوش و با استعداد و روشن است که ما در تن زندانیانها همچین آدمی ندیدیم". آری از نظر این جلادان انقلابیون بزرگی گفته و حضا نه‌ترین سکجه‌ها را تحمل می‌کنند، اما همیشه خیانت نمی‌کنند. احمقند، آنها فکر میکنند هر سواد را سرخ پرولناریا، ما ندانیم سواد بوزروزی و سوگراتش هستند که برای آسایش و رفاه لذت خویشیای خود دست به هر حلیاتی می‌زنند. آری ما بدهم بکجکگران، مقاومتر! حماقت سواد چرا که در مسطور باحالی آسپا، عاقل کسی است که بفرگردد بزدن خان خود و آسایش و راحتی شخصی خود را فدای راه حلی از فریادی کردن افراد سیرا با کسبی ندانسته باشد.

جلادان بویژه سعی میکردند هر طور که شده رفیق جواد (باشار) را به جانت بکنند. از شکنجه‌های روحی و جسمی کد به رفیق سواد داده‌اند. اطلاع زیادی نداریم. همسفر میدادیم که آطور که رفیق را دیده‌اند، شدت رفیق کتک خورده بود و از سجا کد با زجوبیان

تنگ و نفرت بر رژیم جمهوری اسلامی، عامل کشتار صدها کمونیست و انقلابی!



غیر از شلاق، از کابل، بدولا، سلا و غیره رلا استفاده میکنند. شلاقها بسیار محکم و در آواز است. چنانچه جلاد شنیده که موسی کتیر میگوید: «هنده بمحدا رنگت زین مندا» یعنی انقلابیون و کمونیستهای آسیر، چون آلود میشوند، تقریباً همه کسانی که از ۳۰ خرداد بدبم دستگیر شده اند با کابل آنها رازده اندونتا زه کابل بهترین شکنجه آنهاست. سوزاندن آویزان کردن و... بدبمترین وجه اجرا میشود، زندان تبریز آنقدر پر شده است که دیگر جا ندارد و همه را در حیاط زندان با یک پتو و روی یک تکه نان خشک نگاه میدارند. شکنجه گران زندان با یکدیگر سردر آزار انقلابیون و کمونیستها مابقه گذاشته اند. در این میان، نسوری جلاد که تا زمانی که زنده بود (قبل از ترور شدن) در دادن حکم شلاق و کابل و شکنجه زندانیان گوی سبقت را از دیگران ربوده بود، هر چند که چند رقیب جلاد و پیر هم سبقتی میکردند، در جلادی به او برسد. اما روحیه زندانیان سیاسی علیرغم اینهمه شکنجه بسیار خوب است. کمونیستها و مجاهدین زندانی، روحیه خود را کاملاً حفظ کرده و زندان را نیز به سنگری مستحکم و با شکره در نبر دستوده های ستم دیده میهن مان با رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی بدل کرده اند.

درد آتشین زحمتکشان
تیرباران جلادان رژیم
"خوشید و آیه گیم می بنفند"

شب چهارشنبه ۶۰/۵/۲، شب اعدام بود. صبح آنروز نوری جلاد ترور شده بود و موسوی تبریزی جلاد (دادستان کنونی "انقلاب و دادستان دادگاه" انقلاب تبریز در آن موقع)، مثل مار خسی در صد گرفتار انتقام بود او دستور داده بود برای گرفتن انتقام تمام کسانی که پیرونده شان در مراسم نوری بود (نوری برای برررسی آنها را همراه داشت)، اعدام کنند. اگر این ترور صورت نگرفته بود، احتمالاً برخی از رفقا تیرباران نمیشدند. مثلاً رفیق جواد که دادگاهی شده بود، موسوی حکم اعدام او را نداده بود و وضعیت بگونه ای بود که رفیق در ملاقات با خانواده اش پس از دادگاه گفته بود که من اعدامی نیستم. دنبال بچه های بروید که امکان اعدامشان هست. ولی اگر ارتجاع در دیده و هار شده تصمیم داشت تمام کسانی را که پیرونده شان در مراسم نوری بود، اعدام کند. درست ۳ ساعت قبل از اعدام، حکم اعدام ۲ رفیق دیگر را که با آنها دادند. (قبل از رفیق کریم ماسی زهر شکنجه شهید شده بود) آنشب اعدام از ساعت ۱۲ نیم تا ده دقیقه به طول کشید بتدریج رفقا را میبردند و تیرباران میکردند رفقا

همه محکوم و استوار و روح و روان به استقبال مرگ رفتند. رفیقی رفتن بهجت و فیروزه را به پای تیرباران چنین تشریف کرده است:

"ساعت ۱۱ و ۲۰ دقیقه بدنحال فیروزه و بهجت آمدند و وقتی در سلول آنها را باز کردند، فیروزه مشت محکمی بدست پاها و وزنها زدن زد و آننگاه بهجت و فیروزه دویدند و به طرف سلول زندانیان سیاسی و با مشتهای گره کرده و با صدای بلند فریاد کشیدند، "خدا حافظ و شاه قنار" یعنی "خدا حافظ بچه ها" و بعد با چهره های مرتب و شمیخ، حتمی موهاش را شانه کرده و خیلی مرتب با قلمتی استوار به میدان تیربار رفتند. وقتی چشمها و بدنشان را می بستند، رفقا با صدای رسا و بلند شعار میدادند و مرتب میگفتند: "پیروز ما دسوسیا لیم، زنده باد کمونیسم، زنده باد دیکتاتور سوده ها، برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق برهبری طبقه کارگر" و تنها صدای کلوله، صدای بلند و محکم آنها را قطع کرد.

اما این فریادها با کلولسه طا موش نمیشود و وطنین فریاد محکم و رسای رفقا بر فراز فلوات خونین ایران طنین افکنده و وجد شکنجه دیده و تیر خورده پاک و مقدسشان چون پرچی بر فراز میهن خونینمان در اهتزاز است.

بدرود بیاران، بدرود فرزندان خلف زحمتکشان سوگند که بی تسلیم به بورژوازی، بی آشنی با ریز و پوز و پورتو نیستم راهتان را بهیچا شیم، سوگند که نگذاریم خون پاکتان با بیگال شود و با زهم بورژوازی بهیچات ننکین خویش ادا مدهد. خواه این بورژوازی در لباس عبا و عمامه خمینی جلادها هر شود و خواه در پوشش میثاق بنی صدر، چرا که رفیقا نما ن دلورا نه شهید نشدند که لیبرال ها شنی چشون بنی صدر به اتکا رجوبیها، با سلام و طوات بر تخت ربا ست جمهوری تکیه زند، آنها برای ها کمیت زحمتکشان برای شورا های سرخ کارگران، دهقانان و همه زحمتکشان جان فدا کردند و سوگند که مستحکم و استوار تا نابودی رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی، تا برقراری جمهوری دمکراتیک خلق، تا برپا نشی سوسیا لیم و موطبقات، به آرمات سرخ بیاران در خونمان وفا دار ما نیم. محنه تیرباران رفیق جواد نیز بسیار پرشکوه و فرور آفرین بود. بعنوان آخرین شکنجه روحی، هم رفیق را به پای جوزه تیرباران آورده و او را به جواد نشان میدادند تا بدبا دیدن همسرش، شوق زینستن بهر قیمت، مرگ پر افتخار چیره شود. اما کمونیستها که عاشقان زندگسی را

دوست داشتند، زینستن بهر قیمت را نخواستند. آنها زینستن را برای مبارزه تیرباران میخواستند و در راه مبارزه مرگ و شهادت را نیز دلورا نه میپذیرند و زینستن با ضعف و زبون و ضیانت را بهس پیشیزی نمیگیرند. رفیق جواد پس از دیدن همسرش محکم و استوار به دژ خمیسان گفت من حرفی ندارم که به همسرم بزنم. من حرفم را با زندگیم زده ام. آننگاه و با شل شخصی اش را به همسرش داد و پس از آخرین وداع، چون کوه مقبوم و استوار به پای تیرباران رفتند آنشب حتی زندانیان عادی با صدای بلند برای رفقا گریه میکردند شکره هما سهای مقاصت و با بداری رفقا، زندانیان عادی را تکتان داده بود. فردای آنشب، زندانیان عادی زن که خاطر بهجت و فیروزه، چون اخگری فروزان در وجودشان شعله میزد از زندانیان سیاسی دعوت کردند که به اتاق آنها آمده و در برنا سهای که برای شهدا گرفته اند، شرکت کنند. آنها میگفتند با بیده دشمن نشان دهیم که با این اعداها و از دست دادن قهرمانانی چون بهجت، فیروزه جواد، مقبوم و... نه تنها ما عزادار نشده ایم، بلکه افتخار میکنیم که چنین قهرمانانی را دیده ایم و در یک زندان با آنها بدمه بردیم و با بیده که طرای مرگ با شکره جشن بگیریم تا دشمن بسوزد. برخی از زندانیان عادی به برخی دیگر از زندانیان عادی که بخاطر رفقا گریه میکردند، اعتراض میکردند و میگفتند گریه ما دشمن را شاد میکند برنا سهای که آنشب عادیها اجرا کردند، نمایش عروسکی، با یکوبی و خواندن سروده های لری و ترکی بود. بعد از آن زندانیان سیاسی یکجا محت و نیم برنامهای در بزرگداشت رفقا اجرا کردند. بر نامه با یک دقیقه سکوت و با مشتهای گره کرده آغاز شد. بعد از آن شعری از برشت بنام "آری اما که چه؟" دکلمه شد. بعد سروده های "شهیدان"، "بیادیاران" "موج پیکار" (سرودهای سازمانی) و سرودهای ترکی، "قاراقشوش" اردک، زندانی خوانده شد و زندگینا مه کوتاهی از حیات پر افتخار رفقای شهید خوانده شد. در این مراسم علاوه بر رفقای کمونیست هواداران سازمان مجاهدین نیز شرکت کرده و به اجرای چند سرود پرداختند. بمناسبت شب هفت رفقا نیز، زندانیان سیاسی گسل سرخی را بهیچا در سلول گذاشتند و برنا سهای نیز تدارک دیدند، در همان شب هفت رفقا، هشت زندانی سیاسی دیگر را نیز تیرباران کردند و بدین ترتیب شب هفت رفقا پیمان با خون رفقای دیگر درهم آمیخت... و این آمیختن خون انقلابیون و کمونیستها با خون بیارانشان، بقیه در صفحه ۱۲

برخوردهای متفاوت بورژوازی و پرولتاریا به مذهب

در شماره های پیش بر خورد بورژوازی انقلابی را در آغازین بردش با فنودالیزم در اروپا نشان دادیم و گفتیم که او در این نبرد با یک ازد های دوسر (یک سر سلطنت و سر دیگر مذهب) در جدال بود و از استرو فیلسوفان و اندیشمندان مترقیش به الحاد (ما تریا لیس مکا سکسی) روی آوردند و در عرصه سیاست نیز، جدائی دین از سیاست بعنوان یک خواست دمکراتیک مطرح گردید. اینک خواهیم دید که با تولد پرولتاریا، این گورکن بورژوازی چگونه سر ما به داری هراسان ازیر - با خاستن این طبقه، مبارزه با سها دهای فنودالی (و از جمله مذهب و بیها درو جانیت) را نیمه تمام گذاشته، به مرمت این نهادهای پوسیده فزون و سطاتی برای مقابله با این طبقه ببالنده، میبرد و از این پس بجای سیاست اصولی اولیه، سیاست متفاوت دیگر را در برخورد به مذهب در پیش میگیرد.

سه سیاست متفاوت بورژوازی

۱- سیاست عمومی بورژوازی انقلابی در پیکارش با فنودالیزم، همچنانکه پیش از این گفتیم سیاست مذهب دیگر میشود و حتی به "ماتریالیسم" سر میرسد. اما بپردازد و با فنودالیزم و بیها دهانش بی قید و شرط نیست او ناچار است به عقب بازگردد و دست بازی بسوی همین نهادها در آرکند، چرا که در سیاست پیش حرکت خویش بتدریج با آن تزاروخته رو بر رو میشود. این است افروخته که سما گریز را رند و گسترش او بدست می آید، پرولتاریا، گورکن تاریخی اوست. بورژوازی که در عقب آنست فنودالیزم او را تهدید میکند، از پرولتاریا بیشتر میترسد. از این رو از میان دو آنش، آنش فنودالیزم را کم خطرتر تشخیص میدهد، از حرکت بجلو با آن سرعت انقلابی اولیه ممانعت میکند و با بودی کلیه نهاد های قرون وسطائی را متوقف میسازد. چرا که از این پس برای سرکوب پرولتاریا به آن نهادها سیاست مند است. از این پس او تهدید طبقه ای را مدام حس میکند که در پس، زینس این طبقه، به آغوش ارتجاعی ترین و واپس مانده ترین اندیشه ها و نهاد های قرون وسطائی

مذهب و سیاست (۴)

مجرد. هر چه پرولتاریا بیشتر - سر و متشکلتر میشود، بورژوازی هراسانتر و سها دهای پوسیده، سی جوشتر میشود. مقابله بورژوازی در سه دوره متفاوتش بخوبی این مسئله را نشان میدهد. در دوران اول (یعنی حدوداً در بسیاری از کشورها با سال ۱۸۷۱) که بورژوازی فراموگسرات و انقلابی است، مبارزه با مذهب و طرح خواست جدائی دین از سیاست فاطمرو مسخ حکمست. باضدانقلابی شدن بورژوازی (از ۱۸۷۱ تا ۱۹۱۴) ولی ترقیبخواه بودن او، مبارزه اش با همه نهاد های قرون وسطائی و از جمله مذهب کاستی میکرد و این مسئله در دوران ارتجاعی شدنش (عبراً میربا لیسما ز ۱۹۱۴ به بعد) با وضوحی بیشتر نمایان میشود. مقابله بورژوازی فرانسوا با آلمان ناز و روسیه، که در روسیه بورژوازی آن در دوران دوم سر ما به داری جهان یعنی دوران فدا انقلابی و لنینرالی بودن رند میگذرد، مثال خوبی برای آنست که هر چه بورژوازی رشد میکند و در نتیجه پرولتاریا را بیشتر و متشکلتر میکند، ریشتر و هراسانتر میشود و با رشد پرولتاریا او خود را به آغوش هراسانتر میسازد. در مقابله بورژوازی روسیه با فرانسه و آلمان در برخورد به مذهب میگوید که بورژوازی روسیه در این ارتباط به وظیفه خود عمل نکرد (برعکس بورژوازی فرانسه و آلمان) و در نتیجه این وظیفه عمده پرولتاریا را انجام دادند و حد کنید:

"مبارزین از نظر تاریخی وظیفه بورژوازی انقلابی است و در غرب، دمکراسی بورژوازی در عصر انقلابات خویش و با سرورش علیه فنودالیزم و فزون وسطی این وظیفه را در مقیاسی وسیع انجام داده است. با در هر حال کوششها انجام دهد (هم در فرانسه و هم در آلمان) یک سست مبارزه بورژوازی علیه دین وجود دارد، که مدت ها قبل از بیدایش جنبش سوسیالیستی شروع شده بود، (اسیکلوپدیسیتها، فوشر باخ). در روسیه مطابق با شرایط انقلاب بورژوازی دمکراتیک ما، این وظیفه هم تقریباً بطور کامل به گردن طبقه کارگر می افتاد. (لنین - در باره رابطه حزب طبقه کارگر با دین) بدین ترتیب سیاست عمومی بورژوازی چنگ زدن به مذهب و

اسفاده از آن علیه توده ها میشود. اما پیش از آنکه به تشریح این سیاست عمومی بپردازیم، با سید بگویم که سیاست رند در ماهت است و رگرا نه بورژوازی دارد و در نتیجه نمیشود حتی در دوران انقلابی بودن و مبارزه قاطع اولیه اش علیه فنودالیزم و مذهب سیز بروز نکند. در واقع حسی در آن دوران سیز بورژوازی از ریس بوده هراسان انقلابی و قاطعتر (کارگران در حال بیدایش، شهیدستان شهری و دهقانان شمال خود را به مذهب نشان میدهند. لوترمال خوبی است. ما در شماره گذشته نقل قولی از لوترال آوردیم که از کشتن باب و اسقفها دم میزد و قاطعانه هراسانگان و شهر نشینان طرفدار بورژوازی را به دست بردن به سلاح برای کشتن دست در خون ارباب کلیسا فرا میخواند. اما اینک خواهیم دید که چگونه با فروختن آنش، جنبشهای دهقانی و باطلوع رهبری انقلابی و قاطع توماس موزر، لوتر، صدو هشتاد درجه میچرخد و ارتش فیرا انقلابی توده ها، پسند و اندر را حار دکسار میداند. لوتر پیش از طلوع جنبش انقلابی میگفت:

"وقتی که ختم نرفته آلمان (کشتیان کا تولک) ادامه می - بساید، جیس بفرم میرسد که هیچ اندر زویا در مان بگیری برای نکس آن وجود دارد، جز اینکه شاهان و شاهزادگان با قدرت بکار بریدارند، مسلح نبود و این زیبا کاران را که جهانی را محوم میکنند از میان بردارند و بدین باری پایان دهند. ولی با سلاح، به با حرف"

(آلمان)

اما چون جنبش انقلابی سنی - دستان و دهقانان بر علیه فنودالیزم شدت گرفت و آنها طبق گفته خود لوتر دست به سلاح بردند، لوتر سراسر هراسان شد و برای جلوگیری از رند میلحا نه آنان گفت:

"من نمیخواهم که افنگلیموم (احکام اصلاح طلبانه پروتستانها) با زور و حوسریزی بدین برده شود. جهان با حرف نمیشود شکست یافته و کلیسا با حرف به با نگاه داشته شده است و با حسرف سیز میتوان آنرا دوباره به موقعیت اصلی برگرداند. صد مسیحیان بدون بکار بردن زور بقدرت رسیدند و بدون اعمال جنبه ساقط میشوند. (هما نجا)

ولی چون توماس موزر، رهبر کبیر جنبش انقلابی، رفر میسم خاشنا نه لوتر و همدستی او را با شاهزادگان و اشراف و ... افشا ساخته، توده ها را به انقلاب فرا

جدائی دین از سیاست خواست دموکراتیک و انکار ناپذیر انقلاب دموکراتیک این است!

خواند، جنبش دهقانی تحت رهبری این انقلابی بزرگ که از سوی اولین جوانانهای بیدارنده پروولتاریا سخن میگفت هر لحظه با مسامحه و سیستری می یافت و توده ها نه به سخنان خاشاک نه لوتربلکه به سخنان موتررکمیرکوش میدادند که به استناد آتشی مذهبی فرمان میداد "منبرهای موعظه را از هم بشکافید متونهایش را در هم بشکنید و بت های آنرا بت آتش بسوزانید زیرا که شما مردمی مقدس هستید". (همانجا)

لوترا از هراس انقلاب به ضد انقلاب گروید و نشان داد که بورژوازی حتی در آغاز حرکتش بر علیه فتودالسیسم یعنی در آغاز قرن شانزدهم نیز هنگامیکه در میان دو آتش قرار گیرد، از آتش انقلاب به آتش ارتجاع پناه میبرد. همانست لوترا از زبان آموزگار خود، انگلس بنویسید:

"در نزدیکیترین مناطق وابسته به لوتر در تورینگن، پیگیریترین فراکسیون شورشیان به رهبری موقتسویا یگانه اصلی خود را متمرکز ساخت، با چند پیروزی دیگر شعله های سراسر آلمان را فراگرفت، لوتر محاصره شد و ممکن بود بعنوان خاشاک به زیر تیغ برده و شود و املاکات بورژوازی با طوفان انقلاب دهقانان و شهیدستان درهم نوردید، دیگر هیچگونه درنگ نبود، در برابر انقلاب همه دشمنی های که نه فراموشی شد، در مقابل همه با عصیانگران دهقانی، اکتون خدمتکاران کلیسای روم گوسفندان بی آزار و فرزندان معصوم خدا بودند، همه شهرنشینان، شاهزادگان، اشراف و کشیشان، لوتروبا پ با یکدیگر علیه دهقانان زد و قاتل و آشوبگر متحد میشدند. لوتر فریاد بر میداشت:

"با بدتان را بپراکند، خفه کرد و زخمی ساخت. نهان و آشکار هر جا که میتوان، همه نگونه که یک سنگ ها را با یکدکشت، به همین جهت آقا یان عزیز، این منطقه را پاک، آنجا را آزاد سازید، بزنید، بشکند، آنها را خفه کنید، هر جا میتوانید و بدان که اگر این کارزار کشته شوی هیچ مرگی مقدس تر از آن برای تو وجود ندارد..." (همانجا)

تعلل بورژوازی در مبارزه علیه مذهب، شبکه روحانیت و اساسا کلیه نهادهای قرون وسطای حتی در انقلابی ترین دورانها پیش نیز به انحاء گوناگون قابل مشاهده است. حتی در عرصه فلسفه، که بورژوازی انقلابی دستاوردهای مهمی دارد، یعنی دستاوردهای اندیشمندان دانشمندان و دانشمندان در فلسفه و هنرهای جوان و بخصوص فوئرباخ در

آلمان نیز میبینیم که چگونه ما تریالیسم نشان بها بتا خودیسه ایده آلیسم میرسد و علت یابی مکانیکی پدیدها ما بناچار آنها را به سوی پذیرش یک علت العلل ایده آلیستی سوق میدهد. انگلس آموزگار طبقه کارگر جهان، در اثر فلسفی کم نظیرش، با بیان فلسفه فوئرباخ، نشان میدهد که هر ما تریالیسمی جز ما تریالیسم دیا لکتیک بناچار به ایده آلیسم می غلطد، در این اثر انگلس بخوبی نشان میدهد که مبارزه ما تریالیسم فوئرباخ علیه دین، نه بمنظور طرد مذهب، بلکه برای نیوای آن و بنیای دینی نوین، متکا ملتروعا لیترا است. بورژوازی انقلابی که در نبرد علیه فتودالسیسم به ما تریالیسم گرایش یافته بود، نمی توانست در کسب دیا لکتیکی از آن داشته باشد و به خصوص نمیتوانست این ما تریالیسم را همه جا نهد در کمر کرده به عرصه جامعه و تاریخ انسانی بکشانند. زیرا در این صورت نمی با یستی به تابعی طبقه اش اعتراف میکرد. پس حتی بورژوازی انقلابی نیز نمیتوانست قاطعا علیه مذهب بستیزد. تنها دنیوی کردن مذهب و کشیدن آن از آسمان به زمین، آن گونه که فوئرباخ انجام داد، کافی نبود. می با یستی نقش تضادهای اجتماعی و مبارزه میان طبقات صاحبان زمین و استعمار شوندهان فاقدا بین ابزار بعنوان نیروی محرکه تاریخ بیان شود (کاری که مارکس کرد)، و این از ظرفیت و پتانسیل بورژوازی حتی انقلابی ترین بخش آن در انقلابی ترین دوران سرمایه داری نیز خارج بود، چه رسد به بورژوازی وابسته که حرکت بسوی تبدیل شدن به ضد انقلاب و ارتجاع که به بناچار بورژوازی را به آشتی با مذهب و همه تضادهای آن برای استفاده علیه پروولتاریا میکشاند. منتها سیاست عمومی بورژوازی این نبود و نیست که حاکمیت دین را بر سیاست بپذیرد. او دیگر مانند فتودالسیسم نیز از مندا بین تلفیق نیست. منتھی میخواست مذهب به عنوان یک ایدئولوژی خرافی که مانع از آگاهی توده ها میشود، مانع از مبارزه برای سوسیالیسم میگردد، استفاده کند. مذهب دیگر نه یک سراز دوسر حاکمیت، بلکه بعنوان یک ستون نگاهبان بورژوازی مورد استفاده قرار میگردد. از همین مذهب نسبت به دوران فتودالسیسم کاسته میشود. ما بعنوان یک عامل نگهدار ارتجاع باقی میماندیم. احزاب دموکرات مسیحی، اتحادیه های کارگری مسیحی و در کشورهای اروپائی پهنرفته نشان دهنده استفاده کنونی بورژوازی از مذهب است. همین مسئله را رفیق لویگزا میورگ در مورد عملکرد روحانیت در سالیهای اول قرن بیستم بخوبی

نشان میدهد:

"سرمایه داران بدنهای مردم را با ضربه های چکش به شکل حلقه های زنجیر فقر و بندگی در آورده اند. همزمان با این عمل، روحانیون نیز افکار مردم را به زنجیر میکشند و آنها را در جهل و بی خبری نگاه میدارند زیرا بخوبی میداندند که آموزش مردم قدرت آنها را با یان خواهد داد. در نقاطی که جنبش کارگری در حال بالیدن است ما نندگشور لهستان، طبقه ثروتمند هنوز امیدوار است که آنها در هم بکوبد. روحانیت با توسل به افترا و ایراد موعظه های تهدید آمیز و تکوین از مندی کارگران به جنگ سوسیالیستها می رود. لیکن در کشورهای ما نندگشور آلمان، فرانسه و هلند که آزادیهای سیاسی وجود دارند و احزاب کارگری نیرو گرفته اند، روحانیت به وسایل دیگر متوسل میشود. در این گونه کشورهای روحانیت اهداف راستین خویش را پنهان میسازد، و با کارگان نه بمتا به دشمنی علنی بلکه چون دوستی کاذب روم خو میگردد. لذا در این گونه نقاط پدران روحانی را می بینیم که کارگران را سازمان داده و اتحادیه های کارگری مسیحی تا سیس میکنند و میکشند. کارگران را بدمان این اتحادیه های کارگری قلابی بیاندازند، اتحادیه های که در آنان، بر خلاف سازمانهای کمونیستی، که مبارزه علیه دفاع در مقابل استمرار می آموزند، بردباری آموخته شود. (روحانیت و سوسیالیسم)

اکنون سیاست عمومی بورژوازی این است که از دین بعنوان مخدر، بعنوان تریاک برای جلوگیری از مبارزه کارگران در جهت سوسیالیسم استفاده کند. اما و نمیدانند که همان نندگشوران فتودالسیسم حکومت خدا را بر روی زمین برقرار کند. او مدعی حکومت قانون است و در نتیجه با نهادهای خاص بورژوازی مانند پارلمانتاریسم و میخواهد به حکومت خود مشروعیت بخشد و در نتیجه بجای حاکمیت الله، مدعی حاکمیت مردم و حکومت قانون میشود. اما در همین حال وقیح ترین سوء استفاده را از آگاهی توده ها میکند و با استفاده از مذهب میکوشد آنها را در بیخبری نگه داشته، دینهای - های بورژوازی مذهبی مذهبها را نندگشورهای و احزاب مذهبی متشکل کند و با ترسانیدن از جهنم و وعده بهشت، آنها را به اطاعت از سرمایه فراخواند. این سیاست، سیاست عمومی بورژوازی در اکثریت قریب به اتفاق کشورهای جهان بوده و هست.





۲- سیاست بیسارکی:
در کنار سیاست عمومی بورژوازی، یعنی استفاده از مذهب در مقطعی نیز سوزووازی سرای منحرف کردن مبارزه توده ها و عقیدت را نندن رقبا و دشمنانی به سیاست استثنائی دست زده است و آن سرکوب مخالفین مذهبی خود است. این سیاست را در سیاستهای بیسارک بخوبی میتوان دید. او که بدعا کننده شد سرما به بیطرفی "پروسی" یعنی از بالا بود، سرسرای جلوگیری از انقلاب، کوشید سرما به - داری را تبدیل به شیوه تونلند حاکم کرده، بدون انقلاب و بدون دست خوردن حکومت و ارتش بونگری پروسی، دولت را به دولت بورژوازی بدل سازد. در این راه او در مقابل کلریکا لهای کا تولیک قرار گرفت که بر تلیفیک دین و سیاست بافتاری میکردند. از این رو به اصطلاح دست به یک مبارزه فرهنگی زد که هدفش تنقیب پلیس کلریکا لهای آلمان (که در حزب آلمانی کا تولیکها یا حزب مرکز متشکل شده بودند) بود. این مبارزه، در واقع تا سرحد سرکوب مخالفین بخاطر اعتقادات مذهبی پیش رفت که ناقض اصول دمکراتیک دین بعنوان امری در قبال دولت میباشد. لنینی در افشای علت این سیاست بورژوازی گفت:

"در غرب پس از پایان انقلاب ملی بورژوازی، پس از برقراری آزادی عقیده کم و بیش کاملاً، مسئله مبارزه دموکراتیک علیه دین بعقلت مبارزه دموکراسی بورژوازی علیه سوسالسم را لحاظ تاریخی آنچنان بی اهمیت شده که حکومتها ی بورژوازی آگاهانه میکوشیدند، از طریق "جنگ" تا حدی لیسرال - متناهی علیه کلریکا لیم، توجه توده ها را از سوسالسم منحرف نمایند. هم مبارزه فرهنگی در آلمان (منظور سیاست بیسارک است) و هم مبارزه جمهوری خواهان بورژوازی فرانس علیه کلریکا لیم دارای جنبش خصوصی بود. . . (لنین، همانجا) لنین در همان کتاب می افزاید: "در سال ۱۸۷۷ انگلس در آنتی - دورینگ در حالیکه حتی کوچک ترین گذشتهای دورینگ فیلسوف را در قبال ایده آلیسم و دین برحمانه بر ملا کرد، ایده نظهر انقلابی دورینگ یعنی فدعی کردن دین در جامعه سوسالسمی را نبریه همان شدت محکوم نمود. این نظرات انگلس یک جنبش اعلام جنگی علیه دین بمعنای تکرار حماقتی است که بیسارک در مبارزه خود علیه کلریکا لهای مرتکب شد یعنی "در حماقت" از بیسارک جلوگیری نمود. . . بیسارک با این مبارزه کلریکا لیم

ستیزه جورا تقویت کرد و فقط به امر فرهنگ واقعی صدمه زد. زیرا بجای احیالات سیاسی، اختلافات دینی را به صفت مقدم کشاند و بدین طریق توجه برخی از اقلیتها را بر طرف مکراسی را از وظایف مردم انقلابی و مبارزه طبقاتی بیک مبارزه کاملاً سطحی و فریبکارانه سوزووازی علیه کلریکا لیم منحرف کرد.
طبیعی است، این نحوه برخورد به مذهب خود موجب حقانیت دادن به مذهب و رشد آن میشود ولی بهر حال این سیاست، سیاسی استثنائی است که در دوره های محدودی از سوزووازی برگزیده شده است. مثلاً دوران کوتاهی را در سلطنت رضاشاه میتوان آراش قماش دانست، اجباری کردن کشف حجاب و حمله و آزار زنان دارای حجاب، محدود کردن تعداد معممین و دادن جواز بیه افراد معدودی برای داشتن عمامه آخوندی و از این قماش بود، به هر حال سیاست عمومی سوزووازی این سیاست نبوده است.

۳- کلریکا لیم:
انگلس در جزوه خود، در بسارک ما ترالیم تاریخی، از بخشی از سوزووازی انگلس تا سخن میگوید که کلریکا ل است و خواهان تلفیق دین و سیاست است. این سوزووازی که سوزووازی تجاری انگلستان است، دارای روابطی نیز با بقایای فئودالیم بوده، از رشد پروتاریا شایدها آراش است و بازگشتش به مذهب، از ترس انقلاب توده ها است. سوزووازی کلریکا ل را میتوان در کشورهای تحت سلطه امپریالیم که سوزووازی آن حرام براده بسوده و سوزووازی ملی آن، آنقدر بی رمق و بی عرضه بود که هیچ مبارزه اصولی را با مذهب نتوانسته است انجام دهد، نیز میتوان یافت. اما بهر حال این سیاست بورژوازی بی استثنائی بوده، در تضاد با آنها و اصول سوزووازی قرار گرفته و در روند حرکت بورژوازی محکوم به شکست میباشد. وجه مشترک کلیه سیاستهای فوق عبارت از این است که سوزووازی میخواهد برخوردش به مذهب را در خدمت سرکوب انقلاب قرار دهد و به مقتضای شرایط مختلف میکوشد از سیاستهای مختلف تبعیت کند. ضمن آنکه سیاست عمومی آن عبارت از تحمیق توده ها توسط مذهب و استعاده از آن تریاک توده ها برای واداشتن توده ها به استنما و روستم سرما بد است.

انعکاس سیاستهای بورژوازی در صفوف پروتاریا

انحراف درون صفوف پروتاریا، ناشی از عملکرد سوزووازی در لنین مارکسم است. رویروسیها و آثارشسیها موظفند سیاستهای

بورژوازی را در صفوف پروتاریا اعمال کنند. سرخورد رویروسیها به مذهب، در واقع اجرای همان سیاست عمومی سوزووازی است. آنها مذهب را بهر حال برای تحمیق توده ها لازم دارند و از این رویروسی خواستن دین برای حزب طبقه کارگر میکوشند. مانع مبارزه کمونیستها علیه خرافات و اوهام قرون وسطائی گردند. بنوعی لنین موضع یک رویروسیست با موضع یک سوزووالیسرال تفاوتی ندارد. او تا سرحد دیدگاه یک لیسرال نسبت به مذهب فرومی غلطد:

"روشنفکر لیسرالی که جسارت آن را ندارد علیه دین مبارزه کند و این وظیفه اش را فراموش می - نماید، روشنفکر لیسرالی که خود را با ایمان بخدا، مسموم میکند و فقط حرکتش نه از منافع مبارزه طبقاتی بلکه از محاسبات حقیرانه و رقت آور خوش است و از روش زندانهای "هکس" را مرجعاً و هیچکس را نرسران، یعنی زندگی کن و بگذار دیگران نیز زندگی کنند" پرووی میکند و غیره" (لنین، همانجا)

آثارشسیها نیز بیروسیها بیسارک بورژوازی هستند. در پیش آنهمه عبارت برداری در مورد جنگ علیه خرافات و بحسب سیاست بورژوازی و منحرف کردن مبارزه طبقاتی پروتاریا سفته است. به قول لنین:

"سنت مبارزه بورژوازی علیه دین در اروپا یک بحریف بورژوازی ویژه آراش مبارزه را نیز بوسیله آثارشسیم بوجود آورده که همما بطوریکه ما رکسسیها مدتهاست و سگرات توصیح داده اند، علیه غم همه "سند حملاتش علیه سوزووازی، معیذا متکی بر جهان سوسی بورژوازی است. آثارشسیها و لانکسیها در کشورهای لاتینی "موس" (که ضمناً یکی آراش گردان دورینگ بود) و ترکیه، در آلمان و آراشسیها سالهای ۸۰ در اتریش در مبارزه علیه دین، عبارت برداری انقلابی را سحدا علاوه بدید. . . آراشسی که جنگ علیه خدارا به هر قیمتی موعظه میکند، از این طریق در واقع به روحانیون و سوزووازی کمک میکند. هر ما رکسسی با پیدا تریالیست باشد، یعنی دشمن دین، معیذا یک ماریالیست دیالکتیکیس باشد، یعنی ما تریالیستی که مبارزه علیه دین را نه بطور مجرد، بلکه در زمینه یک ترویج مجرد در کشوریک و همیشه به یک شکل، بلکه بطور مشخص و در زمینه مبارزه طبقاتی، همما تگونه که مبارزه در واقعیت جریان دارد و توده ها را بیشتر از همه به بهترین وجهی تربیت میکند

باید دفاع از آرمان شهدای ۱۳ آبان چهره عوام فریب رژیم جمهوری اسلامی را رسوا نماییم

شهدای دانش آموز که در ۱۳ آبان ۵۷ بدست مزدوران رژیم شاه خاشاک بشتاد رسیدند، خواهان آزادی عقابیت سیاسی و کسب حقوق دمکراتیک برای کارگران، زحمتکشان و نیروهای انقلابی بودند، آنها خواستار حق تعیین سرنوشت برای خلقهای قهرمان کرد، عرب، ترکمن و... بودند. آنها بمنظور قطع دست سرمایه داران زالو- صفت از حلقوم کارگران بیباک خاسته بودند. آنها خواهان استقلال میهن ما به استکبار همت دلاوران کارگران و زحمتکشان و محو وابستگی از تمام مبریا لیستها در هر شکل و لبا سی بودند. مرتجعین حاکم میکوشند تا باها بپوی عوام فریبانه خود را وارث خون شهدای ۱۳ آبان قلمداد نمایند. اما رژیم جمهوری اسلامی با اعدا موشکجه کمونیستها و نیروهای انقلابی و کشتار و قتل عام خلقهای کرد، ترکمن و عرب و... و استنما ربی از پیش کارگران در اشکال دیگر و... نشان داده است که دشمن آرمانهای آنهاست. باید دفاع از آرمان والای این شهدا و تمامی شهدای انقلاب، چهره عوام فریب رژیم را در پامال کردن خون آنها و دشمنی ورزیدن با خواستهایشان افشا نماییم.

سرنگون با در رژیم جمهوری اسلامی
برقرار با جمهوری دمکراتیک خلق
س. د. د. پ. ۶۰/۸/۳

و به پیش میبرد... با چرا دین
هنوز در افتار عقب افتاده
پرولتاریای شهری، در افتار
وسیع نیمه پرولتاریا و همچنین
در میان بخش اعظم توده های
دهقانی زمیندار؟ به این
سوال پیشرو بورژوا، عنصرا
را دیکال ویا ماتریالیست
بورژوا چنین پاسخ میدهند:
علت، جهالت توده های مردم است
بنا بر این مرگ بردین، زنده
باید آنتیسم، وظیفه عمده ما عبارت
است از اشاعه بینشهای لامذهبی.
ولی ما رکیست میگوید: این
غلط است. یک چنین برداشتی،
فرهنگ آوری سطحی و محدود
بورژوا نیست. یک چنین
برداشتی ریشه های دین را نه
بطور اساسا کافی، نه ماتریالیستی
بلکه ایده آلیستی توضیح میدهد.
در کشورهای سرمایه داری مدرن
این ریشه ها بطور عمده خصلت
اجتماعی دارند. عمیق ترین
ریشه دین درستم اجتماعی بر
توده های زحمتکش قرار داده در
تا توانی بظا هر کمال آنان در
قبال نیروهای فرمانروای
کور سرمایه داری..... (هما نجا)
طبیعی است موضع پرولتاریا
تمی تواند موضع بورژوازی و عمالش
در لباس مارکسیسم باشد. اما در
مقدمه این بحث که در نشریه شماره
۱۲۰ چاپ شد، موضع مارکسیستها را
در قبال مذهب بیان کردیم و در این
جا تنها برای بیان این بحث سه
جملات زیر الزمین اکتفا میکنیم و
در شماره های آینده فقط در مورد
عملکرد دین در ارتباط با دوران
تلفیق دین و سیاست و نیز در ارتباط
با جنبشهای انقلابی دهقانان و نیز
عملکرد دین در تاریخ ایران و نقش
خیمینی در این ارتباط خواهیم
پرداخت. اما آنچه لنین درباره
موضع مارکسیستها میگوید:

"ما طالب آنیم که دین در قبال
دولت امری خصوصی باشد، ولی
در مقابل حزب ما بهیچوجه
نمی تواند بیعت با امری خصوصی
تلقی شود. دین نباید هیچگونه
زبطی بدولت داشته باشد.
مجامع دینی نیز نباید با
قدرت دولت مربوط باشند. هر
کس با پدکا ملا آزاد باشد، از هر
دین دلخواه جا نبداری کند یا
اصلا هیچ دینی را به رسمیت
نشانند، بدین معنی که آنتیسم
باشد، چیزی که قاطعیت هر
سوسیالیستی هست. هرگونه
تبعیض حقوقی میان اتباع
کشور بر مبنای اعتقادات دینی -
شان مطلقا غیر مجاز است. حتی
ذکر دین اتباع کشور در لسان
اداری یا بدبلا شرط لغو گردد.
هیچگونه کمک مالی به کلیساها،
هیچگونه کمک مالی از جانب
ارگانهای دولتی به مجامع

آنچه رژیم ارتجاعی با کارگران،
زحمتکشان و انقلابیین و کمونیستها
میکند را به توده ها بگوئیم. آنها
را آگاه و متشکل کنیم. بیام سرخ
بهجت ها، فیروزه ها، جوادها،
محمد ها، یعقوب ها و... را بتوده ها
برسانیم، نگاه است که با در هم -
شکستن ما شین دولتی بورژوازی و
برقراری حاکمیت انقلابی کارگران
دهقانان و همه زحمتکشان دیگر از
جنايات فجیعی که از آن سخن
را ندیم، خبری نخواهد بود.
اما تا بورژوازی هست، این
جنايات نیز خواهد بود، پس به پیش
همراه و پیشاپیش توده ها برای
واژگونی رژیم ارتجاعی جمهوری
اسلامی، قدرت سیاسی طبقه
سرمایه داران!

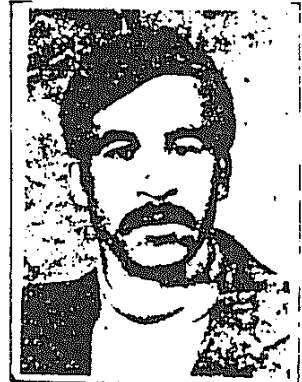
بقیه از صفحه ۱۳ قرارش می آید...
پی در پی و هر روز ادامه دارد. هر
روز روز جانی از سوی رژیم
تا زیا نه و در هر روز حمله های از
سوی انقلابیین و کمونیستها.
اینست حکایت دوران ما، دودوران
تیرگی و روشنائی همزمان، دوران
جنايت و مقاومت دریک آن، آری
اینست حکایت نبرد توده ها با
امپریالیسم و بورژوازی و قدرت
سیاسی حامی آن و اگر میخواهیم
که این حمله ها به ثمر بنشینند و
رژیم تا زیا نه و در او زحمتکشان و
برای همیشه تا بود و با یستی با
استکبار توده ها، قدرت سیاسی
بورژوازی را درهم شکنیم، نه اینکه
در اندیشه تعویض نما بیندگانی
از بورژوازی، با نما بیندگان دیگر.
با شیم و نه اینکه مشی ای کودتا گرایانه
بدون استکبار توده ها، خود را با
بخشی از بورژوازی درگیر کنیم
حال آنکه خود با بخش دیگر بورژوازی
متحد شده اید (آنگونه که مجاهدین
کرده اند)، به توده ها بیچونندیم.

بقیه از صفحه ۹ قرارش می آید...
را به وحشت انداخته بود منجر به
حمله مزدوران میشود که در این
جریان حدود ۲۸ نفر دستگیر میشوند.

کتاب قوانین جزا و مجسم -
القوانین ما نگه داشته شده اند)
افراد بدلیل اعتقادات یا بی-
اعتقاد دینایشان تحت تعقیب
قرار می گرفتند، به وجدانهای
انسانها تجاوز می شد و...
(لنین، سوسیالیسم و دین)
در ضمن رفقا میتوانستند برای
مطلبه بیشتر در زمینه پرولتاریا
پرولتاریا به مذهب دوچیز زود
"سوسیالیسم و دین" و "درباره رابطه
حزب طبقه کارگر با دین" اثر لنین
را مطالعه کنند
ادامه دارد

کلیسائی و دینی نباید انجام
گیرد، این مجامع با پیدا تحادیه
- هائی شوند که ملا آزاد و مستقل
از قدرت دولتی مرکب از افراد
همفکر، فقط اجرای نام و تمام
این مطالبات میتواند باشد آن
گذشته شرم وارد و لعنتی ای خاسته
دهد که در آن کلیسا در وابستگی
بنده و اربده دولت بود مردم
روسیه در وابستگی بنده و اربده
کلیسای دولتی بودند، گذشته ای
که در آن قوانین انگیز بیونی
قرون وسطائی وجود داشتند و
اجرا میشدند (تا امروز هم در

رفیق شهید محمد محبوبیان، کمونئیستی از تبار طبقه کارگر قهرمان ایران



بار دیگر جنگال پلیدار تجاع رفیق کمونیستی را از بین بیاران ربود و آتش تیردژ خیمان قلب پرورش را از طپش با زداشت امسار تجاع سیاه خواهد تو استمدید - وسیله طپش بر ظنن همه هسای رحمتکش و در راس آنها طبع کاکر قهرمان را که سرود سرخ انقلاب سربندهند، خفه سازد و ارتجاع بخواند نواست کین و نفرت عمیق نسبت به خا معه سرما به داری را که رفیق محمد و صدها و هزاران رفیق سید کمونیست و انقلابی خا ملش بودند، از قلب کارگران و رحمتکش و باران کمونیست و انقلابی آنها بر دایه بیلکه بر عکس هر دم آسرا شعله و شرمسار د.

رفیق محمد محبوسان در دوره رژیم شاه خا ساعدادی ارجوان مبارز و گروهی مذهبی را تشکیل داده و با مدعی به شرا علامه سر علیه رژیم شاه سردارد. امسار آنخانی که گروه با افراد سارکاری چون خلدی ها و صادمی ها در مسان بود، گروه لور صد و اکثر اعما آن سردان ارتجاع محمد و صا خا ش می افتند. (صادمی خلدی مرتجعسی هستند که در زمان شاه سوبه و عجز و لایه مساده و خلدی که هم اکسون یکی ار سردمداران رژیم فعلی است و صادمی اطلاعاتی را در اجسار سا واک فرار مده و ویس ار چند مارد ار رندان آزاد مینود.)

محمد و دیگر رفقا ش به حبس های طولانی مدت محکوم میشوند. محمد در زندان، ما ر کسیم، علم رها ش بخش طبعه کارگر را می پذیرد و پس از قیام ۵۷ ار رندان آزاد شده

بعبدا ر صفحه ۱۹
شده سندهای کهد جهان استعمار
نا سدا کسرمان را با دبیرا کند؟
شاسد!
شاید رنگار ما به ای سخت سر
ار زنجیرهای سده بر اجسادشان حتی
شاههای ما زبهند؟
شاسد!
نه اسخوانی در خون تبیده!
نه خا کسری سوخته!
شاسد.
اما فردا سگاه پایان این کارزار
بی تردید

هر دم و با زدم کوره های آراد کسار -
سرود شعله و روشن را گواهی خواهد داد
که آنان جهان را اسان میخواستند
دیگر رگگون

و فردا همه د هر گسدمز را با رور مشترک
شکفتن امیدها شان را گواهی خواهد داد
که آنان جهان را اسان میخواستند
دیگر رگگون

وتپش متحد قلبهای ترانه خوان
که می تپد فراوان با سرودها شان
گواهی خواهد داد
وزمینی که آنان آنچنان بر آن استادند استوار
گواهی خواهد داد
و آفتابی که آنچنان خیره مانده بود
بر فواره های شعله و روشنشان
گواهی خواهد داد
که آنان جهان را دیگرگون میخواستند

و گواهی خواهد داد
که نگاه آخریس هم
آسان سرودی میخواستند
که واژه هاش
خون گرم آرمایشان بود

که با نسف انقلاب میسزد
که به آهک سوسا لبسم
حریان داشت
سرودی که

کارگران متحد جهان را وعده میداد
در پس نوفان بیکارهای ما تا ساهان
ناگر بر آفتاب رهائی خواهد داشت
ورمیں رها خواهد شد
ار داغ تار با سدها
از رحم زنجیرها
و ارحتسون جاسان سرما به .

و ناسندگان واقعی خویش را
شاخه بودند، باعث آزاد شدن رفیق
محمد و دیگر رفقا گردیدند.

بکبار دیگر سیز رفیق در جریان
جنس سرخ کارگران اول ماه مه در
اصفهان که توسط سازمان بیکار
برگرا شد، دستگیر و بعد از یکماه
آزاد میشوند. با رسوم در حقیقت
آخرین بار در اواخر شهریور ماه
سکهای ارتجاع به خا تاش ریخته
و او را با خود میبرند و در بیدارگاه
های قرون وسطا ش، او را به
اعدام محکوم میکنند.

رفیق با آخرین دفاعی زندگی
شرا فتمندان خویش، از آرمان طبقه
کارگر دفاع نموده و در این راه
مقدس ذره ای سستی به خود راه
نمیدهد و با تقدیم خون سرخ، پرچم
سرخ کارگران را گلگون تر میچاپد.
بخیه در صفحه ۲

و در کار خا سدهائی نظیر دبسمان،
شرکت گسرس اصفهان منعول کار
میشود.

رفیق محمد پس از آزادی از
زندان با سازمان رزمندگان
فعال خود را آغاز نمود.
رفیق یکی از کارگران پرنور
کمونئیستی بود که در مبارزات کارگران
کار خا شات قوی شرکت فعال داشت
و در جهت تشکیل شوراهای واقعی
در دبسمان و شرکت، گسترش، مبارزات
بیکاری داشت و کارگران این
کار خا سدها بخوبی او را که همواره
در کار آنها بر علیه مرتجعین
سرما به دار از منافعشان دفاع
میسود، بخاطر دارند.

ارتجاع بکبار در جریان
مبارزات کارگری او را دستگیر
و به زندان میاندازد، اما حمایت
چشمگیر کارگران که بخوبی دوستان

رفیق کمونیست شهید، حسین زیدآبادی فرزند رنج زحمتگشان کویر!

آسمان میهنمان هر شب از صدها ستاره سرخ تهی میشود ولی هر ستاره فرو افتاده خود هزاران ستاره میزاید.

برداشتهای زحمت ورنج هر روز صدها لاله بخون کشیده میشود، ولی هر کدام تخم افشان هزاران لاله میگردند. پنجه های خونریز سرما به مشغول جلادیند و ما رهای دوش هر روز مغزهای بهیشتی را می طلبد و سرما به که زمین زیر پایش را در تلاطم می بیند و سقوطش را نزدیک، هر روز وحشی تر میشود ما دیر نیست روزی انقلاب و دور نیست هنگام برآمد توده ها.

رفیق حسین زیدآبادی فرزند رنج و زحمت کویر نشینان بسود ستاره ای سرخ بود بر آسمان کویر. وی در سال ۱۳۳۸ در خانواده ای زحمتکش و تهیدست در یکی از دهات کرمان بدنیا آمد. از کودکی رنج طبقاتی را چشیده و همین کینه ای سخت و مقدس را در دلش پروراند. بقول مادرش من او را با آن خنک بزرگ کردم "کینه ای که همواره در اعماق وجودش لانه کرده بود، بسوی قاطعی خاص میبخشید. رفیق همزمان با کار و کار رگسری درس میخواند و بارها مجبور بود برای کمک به معاش خانواده اش تحصیل را ترک کرده و بکار رهبردازد. تا اینکه دیپلم گرفت و برای کمک به خانواده در معدن سرچشمه مشغول بکار شد. در آنجا مستقیماً تا زیا نه کارگر کش سرمایه را برگردانده خودش میگردد. میگفت: "با پد همواره مشغول به کار میبودی، اگر آمریکا شیطا لحظه ای تورا بیکار میدیدند، اخراجت میکردند." در این مدت که نزدیک به یکسال طول کشید و مصافق بود با برآمدن مدجنش قهرمانانه توده ها در سرا سرایان، وی نیز بنا به شور مبارزاتی و روحیه انقلابی خود با چند نفر دیگر از دوستانش یک هسته مخفی تشکیل داده و ضرباتی به آمریکا شیطا میزدند: از جمله به آتش کشیدن نیروگاه برق. رفیق بعد از این واقعه از سرچشمه فراری میشود و در شهرستان سیرجان و اطراف به مبارزات خود ادامه میدهد. پیش از قیام ۲۲م بهمن تا مدتی در کمیته بکار می برد و در آنجا از نزدیک و مستقیماً ما هیت ضد خلقی این ارگانها را بهمین دیده و پس از مدتی از کمیته خارج میشود. رفیق صبی در سال ۵۸ در

بقیه از صفحه ۲۰
نامهاشان را
به کشتگران قاتح گواهی خواهی داد
و گواهی خواهی داد
آنان سرگ را لرزانند
و گواهی خواهی داد
به فرمان آتش دزخیمان
دانه های سرخ امیدهاشان را
درومی شد
بر خاک منتظر کا شدند
گلمشت خونبا ر خویش را
چونان درفش سرخ

با زنجیرها فرو بیچیده به دست و پا
با زخم زنجیرها
رهاشان کردند
دوگور - پشته های بی نام
نه سنگباری گورنیشته ای بر صینه
نه ناله صبور بر گور کشته ای به نشان
های ۱۰۰۰ ای دانه - دانه زنجیرهای تنیده با تا روپوشگان
فردا
چون واژه های بی به خونشان آغشته
به مردان بندگان گار
آنان توفان بودند و
گواهی خواهی داد
به همگین ترین بندهای بیداد
سرفرو دنیا وردند
گواهی خواهی داد
آخرین سرودهاشان
سرود گمش زنجیرها بود
از دست و پای کار
سرود آشتی نا پذیر بیکار نبود

بقیه در صفحه ۲۸

بود "توجه فرزند زحمتگشان هستی و با بد تو به کنی نه من". زندان نیا ن عادی و سیاسی از مقابله و مت حما سوا و رفیق و سرودها و شعرا هایش در زندان شریف ها میکنند. راه سوسیا لیم با شهادت این رفقا ست که بهموده و هموار میشود و این رفقا زنده اند چرا که پرولتا ربا زنده است و شعله ای که فروخته اند روشنائی ده مبارزات آزادی طبقه کارگر است. رفیق از زندان به رفقا پیش پیغام داده بود که: از رفقا هم میخواهم که همراه او ادامه دهند.

رفیق تا پایان براه و آرمات و سا زمانش با بد او بود. همچنانکه هنگام تیرباران با شعارهای کوبنده اش تا بودی نزدیک سرما به و تولد فردای روشنی را که اکنون افق سرخس سرزده است را بشارت داده بود. او نگذاشته بود که چشمانش را ببندند و با سداران جهل و سرمایه بخمال کودن خود با زدن تیری به حنجره اش خواسته بودند که خاموش کنند ولی این پرولتا ربا و زحمتگشان جهانند که با نیرد بی امان خود با او و هزاران کمونیست و انقلابی را همواره گرمی میدهند. پاسداری گرامی سپاه و رزم سرهنگش سپاه پاسداری!

امتحانات تربیت معلم کرمان قبول شده و در آنجا به تحصیل میپردازد و از همین زمان به ایدئولوژی طبقه کارگر آشنا شده و با پذیرش آن در تشکیلات سا زمان بیکار سا زماندهی میشود. رفیق بدلیل شرکت فعال و رهبری مبارزات دانشجویی تربیت معلم در سال ۵۹ اخراج میشود. او در سال ۵۹ بیکار بدلیل تبلیغات علیه جنگ ارتجاعی دستگیر میشود و پس از دو ماه اسارت با هوشیاری خود را از جنگ رژیم خلاص میکند. زندان نیز در راه رفیق تا تیری نخشیده و موممانه تری به مبارزات خود ادامه میدهد. رفیق بدلیل خصائل ایدئولوژیک و شور مبارزات و شرکت در فعالیتها ی انقلابی، سریعاً رشد کرده و پس از ارتقاء در مرکزیت د.د. کرمان سا زماندهی میشود. وی همواره خستگی نا پذیر و با ابتکار و وظیفه کش را پیش میبرد. رفیق ۱۶ تیرماه توسط عمال رژیم دستگیر میشود و بعد از شکنجه های بسیار توسط جلادان جمهوری اسلامی به شکل فجیحی (همراه با زجر کشی) تیرباران میشود. آخوند فهمید که کرمانی جلاد مسمروف کرمان چندین بار در زندان بمبارغ وی رفته و خواستار توبه او شده بود. ولی رفیق در پاسخ فریاد کشیده

کاروان سرخ صدها شهید کمونیست و انقلابی ناقوس مرگ رژیم پارتی نواز د

آنان توفان بودند و به

سهمگین ترین بند های بیداد سرفرو دنیاوردند!

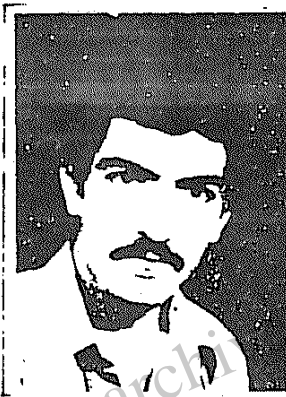
(سرتوک)

یاد رفیق کمونیست پیکارگر شهید عباس زمان

کسبی همیشه در دل کارگران زنده است!

بود و به همین دلیل با تمام وجود با کینه طبقاتی نسبت به سوزنازی در سنگرمای زمان پیکار برای رها نشی طبقه کارگر مبارزه میکرد.

خصلتهای توده ای رفیق ساعت شده بود که همه کارگران او را دوست داشته باشند. رفیق عباس (سیرا) در دل کارگران و رحمتگان جای داشت. او با تمام توان خود در مبارزه کارگران شرکت میکرد و سعی مینمود تا هر چه بیشتر آنها را به مافوق طبقاتی خود آگاه کند و ماهیت سرمایه دارانه رژیم جمهوری اسلامی را برای کارگران روشن کند. سادگی و نوع برخوردش با حشمت های رفیق بود. رفیق عباس زبانی توده ای مسائل اقتصادی و سیاسی کارگران را برای ایشان توضیح میداد و در هر مبارزه ای متحدها بر علیه این رژیم و برقراری جمهوری دیموکراتیک خلق و سوسیالیسم را برای آنها توضیح میداد.



رفیق شهید عباس را کارگران کارخانه ایران والونو و بسیاری از کارگران شرق تهران در کانون شوراهای کارگران شرق تهران بخوبی میشناختند. او که خود در خانواده ای زحمتکش بزرگ شده بود در آنجا را با یوس و گوشت خود لیس میکرد. مزه فقر و کسبی را چشیده

یاد رفیق کمونیست شهید بهجت ملک محمدی گرامی باد!



رفیق کمونیست شهید بهجت ملک محمدی (مریم)، کمونیست پیکارگر روز چهارشنبه ۶۰/۴/۲۴ پس از حمله مزدوران رژیم به مرکز چاپ و توزیع سازمان در تبریز، به همراه ۷ رفیق پیکارگر دیگر به اسارت رژیم درآمد و پس از تحمل شکنجه های وحشانه جلادان رژیم در زندان تبریز، بدست جلادان سر - با را ن شد. با وفات و با ندادن رفیق بهجت و دیگر رفقای همزمن در تبریز شکنجه های درخیمان رژیم (کسه قسمت اول گزارش مشروح آن در شماره ۱۲۵ و قسمت دوم آن در این شماره درج شده است)، حماسه ای را آفریده است که هرگز از خاطره ها رخت نخواهد بیست.

بسا دش گرامی و راهسنی پررهر و ساد.

زمین گواهی خواهد داد

با آتش تازیانه های سوراخندشان
با آتش تازیانه ها تنها نه
با آتش جنون سرمایه ،

که شعله میکیرد از کوره های جنایت استعمار

و درگور - چال های پنهان

فرومی امکند
اجساد سوخته رفیقان کار را

تا ما هاشان حسی

دهان به دهان
بیک و اربابای کهنه سیداد بگوید

و درگوش میلیوسی رنجبران

طبیعی ترانه های رقصانی نیچند

های ... ای مشتی خاکستری زمانه حوسین
که خاک را با رور میکسی و

در ریشه های تارک فراوان

سیروی نکوبانی با حاستن مشسوی

سردا

رفیق عباس در مبارزه ایدئولوژیک بسیار فعال بود و مافوق آنه در خود انتقاد میکرد و مافوق آنه در جهت آر بین بردن نقاط ضعفش میکوشید.

رفیق عباس همواره با خطوط انحرافی مرزبندی داشت و با تمام توان از دیدگاه های پرولتری دفاع میکرد. با وجود فرصت کمی که برای آموزش م. ل. داشت با کوشش فراوان این تنها ایدئولوژی طبقه کارگر را می آموخت و به ساده ترین بیان آنرا برای کارگران با زگو میکرد. پیگیری رفیق در یادگیری و بکار بستن م. ل. علم رها نشی طبقه کارگر، همیشه با سردرغیای همزمش بود.

سعادت خود و کمال کار در کارخانه بدلیل صلاحتهای ایدئولوژیکس در قسمت چاپ سازمان، با رما بدهی شد. رفیق در ۲۱ ساله توسط دژخیمان رژیم جمهوری اسلامی دستگیر و در زندان سده همراه ۱۴ رفیق همزمش سرباران گشت.

برقرار باد جمهوری دموکراتیک خلق